

اعلام کیفرخواست علیه بی حقوقی زنان و بی خدایان در مقر سازمان ملل در ژنو

باید به صنعت مذهب افسار زد

روز ۱۸ آوریل در کنفرانسی با عنوان "قربانیان جهاد" و کنفرانس مطبوعاتی که بهمین مناسبت بموازات ۶۱ اجلاس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در مقر آن در ژنو برگزار شد، اعظم کم گویان در سخنان خود کیفرخواست قدرتمندی علیه بی حقوقی زنان و بی خدایان تحت حاکمیت اسلام سیاسی و زیر سایه اسلام در ایران به ۱۵۰ عضو و نماینده دولتها، سازمانهای دولتی و غیر دولتی و آژانسها و ارگانهای سازمان ملل ارائه داد. این سخنرانی و پرسش و پاسخ با استقبال گرم و دریافت جدی حضار و رسانه های رسمی از جمله رویترز، آسوشیتدپرس، ژانس فرانس پرس، و چند خبرگزاری رسمی ژاپنی و عربی، فرانسوی و سوییسی قرار گرفت. سخنرانان دیگر این کنفرانس عیان هیرسی علی، ابن وراق، تسلیمه نسرين، کارولین فارست و چند شخصیت حقوق بشر و آکادمیک بودند. تسلیمه نسرين بدلیل مشکلات مربوط به اقامت و خروج خود او هند قادر به شرکت در این کنفرانس نشد اما سخنرانی او به حضار ارائه شد. فضای کنفرانس فضای نقد اسلام و مبارزه با اسلام سیاسی و افشای بی حقوقی زنان و بی دینان و رسوم زن ستیز اسلامی بود. سخنرانیها همزمان از انگلیسی به فرانسه و بالعکس با سیستم مخصوص و مترجمین ترجمه می شد.



در ادامه این کنفرانس از اعظم کم گویان برای شرکت در یک سلسله سخنرانی و یک کمپین مطبوعاتی در برزیل و سخنرانی در کنگره جهانی اتحادیه بین المللی سازمانهای سکولاریست و اومانیست در فرانسه دعوت بعمل آمد.

کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه

www.middleeastwomen.org

طلبه های خواهان آزادی و راهبه های آوازه خوان و کشیش های طرفدار چپ در آمریکای لاتین انعکاسی از وضعیت دنیای آن روز بودند. پاپ آمده بود تا نه فقط ریسمان را از کتف اینها بکشد بلکه بعنوان سردرسته رشته مهمی از صنعت مذهب، نظم و نسق ارتجاعی در مسیحیت را برقرار کند و وحدت بین سایر شاخه های صنعت مذهب یعنی اسلام و یهودیت ایجاد کند و صفوف در هم ریخته دین را سر و سامانی ببخشد.

پاپ در انکار و پایمال کردن نیازهای انسانی یک جنایتکار تمام عیار بود. او در ۱۹۸۴ گفت: "کاتولیکهایی که وسایل پیشگیری از بارداری مصرف می کنند حکم خدا را زیر پا گذاشته و عملاً آتیه هستند". پاپ کلیه جنایات کلیسا نسبت به هزاران کودک معصوم را لاپوشانی کرد، مانع افشای آنها شد، پس از افشای آنها سکوت کرد و تحقیق درباره آنها را در محل ممنوع و بررسی هزاران مورد شکایات را به دربار خود در واتیکان منتقل کرد. پاپ سبعمانه با احقاق حقوق زنان مخالفت می کرد.

هیچ چیز حتی مرگ هم خون را از دستان پاپ پاک نمی کند. پاپ لکه ننگ بشریت و مظهر زن ستیزی، حامی آزار دهندگان جنسی کودکان، مدافع مرگ



اعظم کم گویان

پاپ مظهر مرگ و نکبت برای بشریت

پاپ همزمان با آغاز دوران تاجر و رایگان، عروج ضد کمونیسم و چرخش جهان به راست، بر مسند رهبری کاتولیک ها در دربار واتیکان جلوس کرد. تبدیل کارل ویتلا یک ناسیونالیست، مرتجعی ضد کمونیست و اسقفی در میان سایر اسقفها در گوشه ای پرت و دورافتاده در لهستان (عروج خمینی را بیاد می آورید؟) بخشی از این پروسه تحمیل عقبردهای جدی سیاسی، مادی و معنوی به بشریت بود. پاپ آمده بود تا در همدستی با ارتجاع راست کاپیتالستی، قساوت، عبوسی و بی روحی دین را بر جهان حاکم کند.

در دههای شصت و هفتاد قرن گذشته، دنیای عبوس و پر از قساوت کاتولیسیسم از فضای جنبش خلاصی فرهنگی و انقلاب جنسی در غرب متاثر شده بود.

زنده باد بی خدایی



هزاران نفر در اثر بیماریهای مقاربتی بود. زنان، جوانان، کودکان و نوزادان بیگناه مبتلا به ایدز که بخاطر سببیت دینی پاپ جانیشان را از دست دادند همگی کيفر خداستهایی علیه جنون مذهبی پاپ، علیه یک بی وجدان و مردم آزار هستند.

دنایی می باید علیه پاپ و جنایات او و دستگاه کلیسای کاتولیک به حرکت در می آمد. اما قدرتهای حاکم و دستگاه فریب و سرکوب آنها، دستگاه مافیایی صنعت مذهب و رسانه های همیشه با شرف، مراسم تشییع جنازه پاپ را به مراسم و تشریفات برای اعلام قدر قدرتی خود و صنعت مذهب، جاودانی اعلام کردن دین و ارباب مردم بکار بردند. اینها باید توان خود را به بشریت آگاه و باوجدان بپردازند.

رابطه سونامی و خدا

سلمان ال فاریزی فرمانده لشکر مجاهدین از گروههای اسلام سیاسی در استان آچه اندونزی، زلزله ۹ ریشتری و سونامی ناشی از آن را مشیت الهی برای مجازات مسلمانان ناخالص خواند و گفت: "این ربطی به خودسری طبیعت نداشت. مردم آچه به خدا پشت کرده بودند، خدا به آنها قوانین اسلامی را داد که به آن عمل نکردند. این هشداری به مردم بود که اگر مسلمان واقعی نباشند، الله آنها را مجازات می کند." او در ادامه گفت: "مسلمانان باید از الله طلب مغفرت کنند و بخاطر زنده ماندن شکرگزار خدا باشند."

قانون اسلامی شریعه در سال ۲۰۰۲ بدنبال استقلال استان آچه رسمیت یافت اما اجرای آن با موانع زیادی روبرو بوده است. لشکر مجاهدین آچه ۱۰۲ عضو دارد و بنیانگزار آن ابوبکر بعصیر است که گروه مرتبط با ال قاعده در اندونزی یعنی جماعت اسلامی را بنیانگزار کرده است. هر دو گروه به عملیات تروریستی اسلامی در اندونزی مشغولند.

قاتل وان گوگ در سودای برقراری حکومت الله در هلند

محمد بویری قاتل وان گوگ جزیی از یک شبکه تروریستی اسلامی و در جریان محاکمه اش در هلند آشکار شد که جزیی از یک شبکه تروریستی اسلامی است که در پی سرنگونی دولت هلند و برقراری حکومت اسلامی در این کشور بوده است. او مسئولیت قتل وان گوگ را پذیرفته و آن را بخشی از جنگ برای برقراری اسلام نامیده است. بنا بگفته مقامات قضایی کلیه شواهد حاکی از این است که قتل وان گوگ یک عمل سازمان یافته اسلامیون بوده است. قاتل بدلیل ارتکاب قتل، تهدید سیاستمداران، مالکیت غیر قانونی اسلحه و تلاش برای سرنگونی رژیم هلند ممکن است به حبس ابد متهم شود. محمد بویری و دوازده نفر دیگر عضو یک شبکه تروریستی بنام هوفستاد هستند که طرح قتل سیاستمداران هلندی را ریخته بودند.

طبق اظهارات ۵۳ شاهد عینی، قاتل وان گوگ به او در خیابان شلیک کرد، او را پس از اصابت اولین گلوله ها تعقیب کرد و باز هم به وی شلیک کرد، سپس گلویش را با یک کارد بزرگ اشپزخانه تا نخاع سلاخی کرد و سپس چاقو را بحالت ایستاده روی گلو پاره وان گوگ گذاشته و یادداشتی روی نوک چاقو بجا گذاشت. در این یادداشت سیاستمداران بنام هلند تهدید شده بودند و یک جنگ مذهبی مقدس علیه کفار فراخوان داده شده بود. بگفته شاهدان این جنایت، وان گوگ دوبار از قاتل تقاضای بخشش کرد و یک عابر پیاده که سعی کرد مانع قتل وان گوگ بشود با تهدید شدید قاتل جنایتکار روبرو گردید. بنا به اظهارات طرح شده در دادگاه، قاتل، اسناد و نوشته هایی برای خانواده و دوستانش بجا گذاشته بود که در آنها پیش بینی شده که در مدت زمان کوتاهی، جنگجویان الله در شهر هاگ هلند رژه خواهند رفت و پارلمان هلند به دادگاه شریعه تبدیل خواهد شد.

در مکالمه ای تلفنی پس از قتل وان گوگ که ضبط شده است آمده بود که: "ما بره ای را به شیوه سنتی اسلامی سلاخی کردیم. از این پس، این مجازات در انتظار هر کسی است که به خدا و پیامبرانش توهین و گستاخی کند."

پاپ علیه دولت سوسیالیست اسپانیا

کشمکش بین پاپ و دولت زاپاترو در اسپانیا بالا گرفته است. سفیر پاپ در مادرید توسط مقامات دولت اسپانیا فراخوانده شده و به وی ابلاغ شد که دولت اسپانیا از اظهارات پاپ بسیار ناخشنود است. این اقدام و شکایت از پاپ در کشوری مانند اسپانیا که سنتا پایگاه مسیحیت کاتولیک بوده، کم سابقه است. کشمکش بین دولت سوسیالیست اسپانیا و پاپ زمانی آغاز شد که پاپ در جمع اسقف های اسپانیایی در واتیکان از سیاستها و اقدامات دولت جدید اسپانیا اظهار نارضایتی کرد. در این اظهارات پاپ "سخاوتمندانه" اعلام کرده بود: "که سکولاریسم مشروع است مادام که به معنی تمایز بیم جامعه سیاسی و جامعه غیر مذهبی باشد. در عین حال سکولاریسم ایدئولوژیی است که بتدریج آزادیهای مذهبی را محدود می کند تا جایی که بی اعتنایی و خصومت نسبت به دین ایجاد می کند، دین را به عرصه خصوصی زندگی می راند و از بیان اجتماعی آن در جامعه جلوگیری می کند. او در ادامه اعلام کرده بود که نسل جدیدی در اسپانیا رشد کرده که هیچ آگاهی راجع به مذهب ندارد، جوانان حق دارند و باید در اولین سالهای شکل گیری و رشدشان، آموزش مذهبی ببینند و آموزش مذهب باید بخش انتگره آموزش و پرورش باشد. اسقفهای اسپانیا نیز نارضایتی خود را از سیاستهای و اقدامات دولت سوسیالیست اسپانیا در مورد قوانین مترقی در مورد طلاق، ازدواج همجنس گرایان و آموزش و پرورش اعلام کرده اند. بدنبال این وقایع، خوزه بونو وزیر

دفاع اسپانیا به دولت واتیکان گفت از دخالت در امور دولتی دست بردارد و گفت که دولت نباید و نمی تواند دین را به مردم تحمیل کند، دین امری فردی است و دولتی نیست.

تخفیف مالیاتی برای چند همسری مردان در انگلستان

دولت بریتانیا طی ماده پیشنهادی خود که در ۲۶ دسامبر ۲۰۰۴ اعلام کرد در صدد است که برای کسانی که از نظر "فرهنگی" مجاز به چند همسری هستند، تخفیف مالیاتی ویژه بر ارث را در نظر بگیرد. این رسماً خلاف قانون سراسری کشور است. کسانی که تعدد زوجات را عملی می کنند نه تنها خلاف قانون جاری کشور رفتار می کنند بلکه بخاطر آن از دولت بریتانیا پاداش هم می گیرند. این اقدام ارتجاعی، تفرقه انگیز و تبعیض آمیز نسبت به مردمی است که در این کشور زندگی می کنند و از رسوم ارتجاعی مذهبی مانند چند همسری تبعیت نمی کنند.

یک بلیون دلار کمک دولت آمریکا به سازمانهای خیریه مذهبی

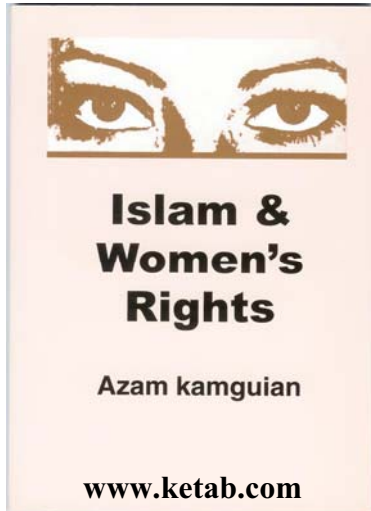
جورج بوش رئیس جمهور آمریکا از اموال بیت المال به سازمانهای خیریه مذهبی که به مردم فقیر خدمات رفاهی و اجتماعی میدهند و آنها را به سکت و آئین خود جلب می کنند، می پردازد. در سال ۲۰۰۳ این مبلغ، یک بلیون دلار بود. این اقدام دولت آمریکا هرچه بیشتر به خدمات اجتماعی و رفاهی که تاکنون مبنای غیر مذهبی داشته، رنگ مذهبی می زند. آیا بزودی ارائه خدمات رفاهی در انحصار سازمانهای مذهبی در خواهد آمد؟ و آیا مردم محروم و افراد نیازمند در این خدمات را خواهند داشت؟ زمانی که بوش این طرح را ارائه کرد کنگره آمریکا آن را تأیید نکرد. با این حال او راساً بسیاری از بندهای طرح خود را پیاده و به اجرا گذاشت.



خدا، دین و حقیقت

صرف تهیه سیستم های هشدار دهنده سونامی می شد، دهها هزار انسان اکنون جانشان را از دست نمی داند و می توانستند در امنیت و سلامت زندگی کنند. بیائید از سجده و رکوع دست برداریم، چشم در چشم واقعیتها بدوزیم و به علم کمک کنیم تا با روشهای سازنده از درد و مصائب بشریت بکاهد.

ریچارد دواکین



مساله مهم در آزادی بیان این نیست که شما فقط طرفدار آزادی بیان کسی باشید که موافق شما باشد. حمایت کردن از آزادی بیان به این صورت که هنر نیست. دفاع از آزادی بیان جایی شروع می شود که مردم چیزی بگویند که من نتوانم تحمل کنم. اگر من طرفدار آزادی بیان آنها نباشم چون مخالف من هستند، پس من طرفدار آزادی بیان نیستم. اینکه هنر نیست که طرفدار آزادی بیان دیگران باشید مادام که حرفهای آنها شما را نرنجاند و مخالف عقیده تان نباشد. نیچه، مسیحیت را "نفرین کبیر" و "بختک بی اخلاقی حاکم بر بشریت" خواند. اگر نیچه امروز زنده بود، آیا او را تعقیب قانونی نمی کردند؟ آیا کسی از آزادی بیان او دفاع می کرد؟

سلمان رشدی

اگر مقوله خدا را بردارید، هیچ چیز اسرار آمیزی در مورد وقایع جهان مادی وجود ندارد. اگر خدا را بردارید، همه چیز کاملاً معقول و منطقی خواهد شد.

جان هورسلی

من تابحال نشنیده ام که آته ایستها یا اگنوستیک ها مردم را بخاطر رابطه جنسی خارج از ازدواج سنگسار کنند یا به اسم جادوگر در آتش بسوزانند و یا آنها را بخاطر توهین به پیغمبر و خدا به قتل برسانند.

فیلیپ یافی

می خواهید به تفرقه و تنشهای مذهبی در بریتانیا پایان بدهید: دولت نسبت به کلیه ادیان خنثی عمل کند، قانون کفر را لغو کند، اسقف ها را از مجلس قانون گذاری لردها بردارید و کلیه مدارس مذهبی را ببندید و بخصوص دست از حمایت از جریانات اسلامی، مساجد و مراکز اسلامی و تشویق حجاب و عقب ماندگی بردارید.

اعظم کم گوین

هر کسی حق دارد که به مذهبش عمل کند یا میراثی فرهنگی داشته باشد اما اینها نباید دولت در دولت بشوند. راسیستها به یک جامعه انسانی واحد و برابر معتقد نیستند، مذهبیه و سنتی های تفرقه گرا هم همینطور. راهی که مسلمانان می روند به مدارس مذهبی بیشتر، جوامع ایزوله و بسته بیشتر و تلخی و تفرقه و جدایی عمیق تر منجر می شود.

یاسمین علی بای براون

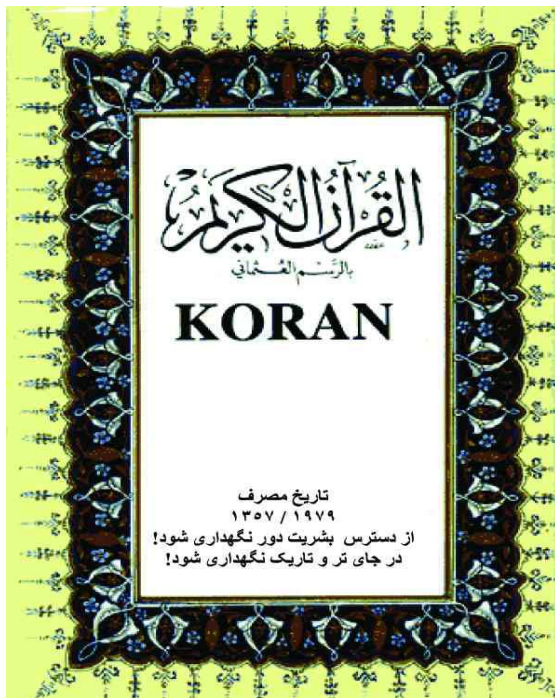
قانون پیشنهادی دولت بریتانیا برای مجازات "تحریک علیه ادیان" نه فقط تنشهای بین پیروان ادیان را آرام نمی کند بلکه آن را شعله ور می سازد. قرآن و انجیل پر از تحریک و تنفر علیه پیروان یکدیگر است. ما تجربه کرده ایم که چگونه انتقاد به اسلام معادل راسیسم گرفته شده و اسلاموفوبیا خوانده می شود. پاپ هم اخیراً از شورای سازمان ملل درخواست کرد که کریستیانوفوبیا را هم در لیست نظارت خود قرار بدهد.

سیمون بلاک هانت

ما در دنیایی بی اعتنا و کم توجه زندگی می کنیم. وقتی بمیریم این جهان بدون اینکه به ما فکر کند به حیات خودش ادامه می دهد. این ایده که جهان بوحود آمده تا از ما انسانها مراقبت کند کاملاً بی پایه است چون با این همه رنج و درد و عذابی که مردم در این جهان می کشند، این تفکر کوتاه بینانه و خودستایانه است.

پیتر سلیک

علم نه فقط به وقوع سونامی اشراف دارد بلکه می تواند در آن ساعات گرانیهای ماقبل آن، وقوع آن را هشدار بدهد. اگر درصد کمی از مالیاتهایی که به کلیساها، مساجد و معابد یهودیان پرداخت می شود،



قرآن (۶)

ابن وراق

ترجمه: اعظم کم گویان

هیوم هم همین مشاهده را داشت: "فوق العاده است، اصول مذهب خاصیت تغییر پی در پی و بهم تبدیل شدن در ذهن انسان را دارا هستند. انسان یک تمایل طبیعی دارد که از بت پرستی به یکتا پرستی و از یکتا پرستی دوباره به بت پرستی باز گردد. ... اما همان خواست دلوپسانه انسان برای سعادت که ایده اصلی پشت پرستش این نیروهای نامرئی و دانا را موجب می شود، اجازه نمی دهد که انسان مدت طولانی ای در همان درک اولیه ساده خود از این موجودات محدود اما قدرتمند و ارباب و صاحب سرنوشت بشر باقی بماند. تقدیر و تعریف های مبالغه آمیز انسان از این موجودات و ارتقا آنها تا آخرین حد کمال موجب شد که انسان این موجودات را به یکپارچگی، ابدیت، سادگی و معنویت منتسب سازد. این

مرد تنفر ایجاد می کند و زالامبور که در مکانهای رفت و آمد مستقر می شود... جن ها بر سه قسم هستند: آنها که بال دارند و پرواز می کنند، گروه دوم که مارها و سگ ها هستند، و گروه سوم که مانند انسان هستند و از این مکان به آن مکان می روند." به اندازه کافی گفته شد که بتوان با اتکا به آن نشان داد که این سیستم ملو از خرافات، مانند میتولوژیهای چندتا پرستانه رومی و یونانی است.

احترام به قدیسین در اسلام مانند همان است که هیوم بعنوان واسطه بین انسان و خدا تعریف می کند. اینجا گولڈیر همین مساله را بیان می کند:

"در اسلام ... معتقدین از طریق مفهوم قدیس و قدیسین تلاش کردند میانجی ها و واسطه های بین خود و خدای قادر متعال را بوجود بیاورند. همان واسطه هایی که در ادیان و اعتقادات قدیم خود داشتند و اسلام هنگام ظهور خود آنها را از بین برد. اینجا همان نظری که کارل

هیز عموما در مورد کیش و سکت مقدسین می گوید، کاربرد دارد: "نیاز به چندتا پرستی را در یک دین یکتا پرست برآورده می کند، شکاف و فاصله بین انسان و خدا را پر می کند و از همان ریشه خدایان قدیمی بوجود می آید."

دکترین اسلامی درباره اهریمن هم به دودخایی و رقابت بین دو موجود خدا و شیطان شباهت زیادی دارد. گفته می شود که اهریمن عزازیل نام دارد و از آتش خلق شده است.

وقتی خدا آدم را از خاک رس درست کرد، اهریمن از فرمان خدا مبنی بر سجده کردن در مقابل آدم امتناع کرد و بهمین دلیل از بهشت رانده شد. او دست آخر توسط خدا نابود خواهد شد چون فقط خداست که تمام قدرت را دارد. اما با توجه به بدیها و زشتی ها در جهان از

قدرتهای مافوق و ایده های خالص در خلوص اولیه خود باقی نمی ماند بلکه ناچاراً با واسطه های تحت فرمان خود همراه می شوند که بین قدرت خدا و انسان، میانجی می شوند. این نیمه خدایان یا موجودات وسط که بخشهایی از طبیعت بشر را دارند، بیشتر از خداها با انسان آشنا هستند. به این ترتیب و بتدریج دوباره سیستم پرستش خدایان متعدد یعنی بت پرستی و چندتا پرستی که سابقاً توسط نمازگزاران مومن و متعصب از بین رفته بود، دوباره احیا می کردند.

هیچ چیز واقعی تر از این در اسلام نیست که در آن اعتقاد به فرشته و جن برسمیت شناخته شده است. ادوارد لین موجودات روحانی در اسلام را به ۵ دسته تقسیم می کند: جان، جن، شیطان، عفریت و مارید. ماریدها بسیار قدرتمندند و جان همان جن تغییر یافته است همانطور که برخی از میمونها به انسان تغییر یافته اند. جان و جن را معمولاً به جای یکدیگر بکار می برند، چه در موارد خوب یا بد... شیطان معمولاً برای مشخص کردن استعدادهای پلید به کار می رود و عفریت یک شیطان بسیار قوی و مارید هم قوی ترین دسته شیطان است. "بسیاری از جن های پلید توسط ستاره های آتشین که از آسمان به آنها شلیک می کنند، از بین می روند. جن می تواند خود را بصورت انسان درآورد و یا با انسان بصورت زوج صاحب فرزند بشود که در این صورت فرزند آنها نیمه انسان و نیمه جن است" ... در بین جن های پلید، ۵ پسر روسای آنها وجود دارند: ابلیس یا تیر که بلافاصله آسیب و ضرر ببار می آورد، ال آوار که هرزگی و فسق و فجور می آفریند، سات که دروغ پخش می کند، داسیم که بین زن و

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

آیا بی خدایان بی اخلاقند؟

اعظم کم گویان

بعنوان یک بی خدا، بارها سوال بالا از من طرح شده است. این سوال فوق العاده عجیبی است. چون آته ایسم مبنا و منشا اخلاق انسانی ای است که خدا و خداپرستی درست در نقطه مقابل آن ایستاده است. شگفت آور است که اگر انسانها به اخلاق و اصول اخلاقی دینی یا با تعبیر دینی پای بند نباشند، خود را گناهکار تلقی کنند. من بعنوان یک موجود عاقل و بالغ انتخاب می کنم که اخلاق گرا و پای بند به موازین انسانی باشم نه به این خاطر که یک اصول مذهبی ۱۴۰۰ ساله یا یک پیغمبر عصر حجر و قرون وسطایی سیاه به من حکم کرده است.

به ما بی خدایان می گویند: "چون شما عقیده دارید که انسان چیزی جز حیوان پیشرفته نیست و دنیای حیوانات هم تنازع برای بقای اصلح است، در نتیجه شما اخلاق ندارید. در این دنیا چه چیزی درست یا غلط و یا خیر و شر است؟ آری در "دنیای بزن و بکش تا زنده بمانی" جایی که حق همیشه با قدرت است و قانون بقای اصلح حاکم است، حیوانات مختلفی زندگی می کنند، انسان یکی از این حیوانات است و پیشرفته ترین آنهاست. فقط با اذعان به این مساله، استدلال طرف مقابل مشروعیت خود را از دست می دهد.

افسانه "بی خدایان بی اخلاقند" بر این مبناست که اخلاق، از مذهب و خدا ناشی می شود، پس بی خدایان که اعتقادی به ادیان و وجود خدا ندارند، بی اخلاق هستند. ما به این ادعا و اسطوره فقط در حیطه نظری پاسخ می

دهیم چون هر انسانی که با چشم باز و عقل و اراده به واقعیتهای زندگی انسان تحت اسارت ادیان رسمی در دو هزار سال گذشته نگاه کند، بخوبی می بیند که ادیان چیزی جز یک بی اخلاقی عظیم نیستند و تا چه اندازه ضد اصول اخلاقی و علم اخلاق هستند. اما در عرصه نظری، سیستم اخلاقی و انسانی آته ایستی حداقل هزار سال قبل از ظهور مسیحیت یعنی از سه هزار سال قبل مستقل از ادیان و ترندهای خداپرستانه تک خدایی وجود داشته است. از جمله می توان از فلاسفه ماتریالیست هند (کوکایاتا)، در چین و در یونان و روم از اپیکور، شکاکون و فلاسفه کلاسیک نام برد. علاوه براین، اخلاق شریف انسانی در تمامی فرهنگهای جهان موجودند. اصول اخلاقی انسانی و مشابه هم در قسمتهای مختلف جهان مستقل از ادیان، تحول و تکامل یافته اند، و در مقایسه با همه اینها، حتی ذره ای از اصول اخلاقی و علم اخلاق نه در انجیل و نه در "ده فرمان" موسی و نه در تورات و نه در قرآن پیدا نمی شوند. اگر امروزه سران و مراجع دینی می توانند ادعا کنند که از اخلاق بهره ای برده اند فقط و فقط به این دلیل است که ادیان، تحت تاثیر ارزشهای انسانی و تحول جوامع بشری و زیر فشار جنبشهای پیشرو اجتماعی، تغییرات جزئی و میکروسکوپی کرده اند. در غیر این صورت، آیا می توانید جز آزار مخالفین و بریدن سر مشرکین، دفاع از برده داری، کتک زدن زنان، زن ستیزی و وحشیگری نسبت به کنیزان، مجازاتهای وحشیانه برای سکس "غیر مجاز" در تورات و انجیل و قرآن چیز دیگری پیدا کنید؟ ادیان در کلیت خود چه در حیطه نظری و چه در عمل سراپا بی اخلاقی، فساد و جنایت نسبت به نسلهای مختلف بشری در طول تاریخ بوده اند. انگیزاسیون مسیحی

و هالاکاست اسلامی فقط دو نمونه اند. آته ایستها معتقدند که اخلاق و معنویات از انسانیت و زندگی مادی انسانها ناشی می شوند و نه از خدا و قدرت ماورا طبیعت. این ارزشهای انسانی ماست که مبنای حقوق و مسئولیتهای ما و حرمت ما بعنوان انسان را شکل می دهند و می سازند. ما معتقدیم که هدف اخلاقیات این است که بهترین ها را برای مردم ببار بیاورند طوری که همه مردم بتوانند سالم ترین و شگوفاترین زندگی را داشته باشند. این هم نه از یک مرجع آسمانی و الهی و احکام دینی، بلکه فقط از طبیعت انسانی و جهان مادی حاصل می شود. اینکه باید همونوع خود را دوست داشت؛ به کسی آزار نرساند؛ حرمت دیگران را حفظ کرد؛ آدمکشی و دزدی نکرد؛ بخشنده و صدیق و شریف بود؛ خصوصیات و اعمالی هستند که از طبیعت انسانی سرچشمه می گیرند و نه از احکام خدایانی که دروغین هستند و جز تباه و تلف کردن زندگی انسانها خاصیت دیگری ندارند.

ما بی خدایان معتقدیم که مشکلات و مسایل زندگی انسانی را افراد به تنهایی نمی توانند حل کنند بلکه این مشکلات باید با تشریک مساعی، خلاقیت و درک و تعاون همه انسانها حل شوند. برعکس خداپرستی و ادیان که معتقدند کلید حل همه مسائل رو کردن به ذات باریتعالی و پروردگار غدار است. به همین دلیل زندگی و فعالیت ما بی خدایان به اشاعه و تقویت ارزشهای انسانی، تفاهم بین انسانها و پیشرفت انسان منجر می شود. ما آته ایستها بر اهمیت اراده و تصمیم گیری افراد در مورد اینکه زندگیشان را چطور پیش ببرند و چه تصمیماتی بگیرند، تا جایی که به حقوق و آزادیهای دیگران لطمه نزنند، کاملاً تاکید می کنیم. برخلاف دینداران پرو پا قرص، ما

بی خدایان معتقدیم که زندگی انسان بدون خدا، از هدف و معنای کاملاً انسانی برخوردار می شود و دین، ما انسانها را از یک زندگی مفید و سرشار از معنویات دور می کند. نکته کلیدی این است که ما پیشرفته هستیم، قدرت تعقل و تفکر را داریم که به ما امکان بقا می دهد. اراده و خواست آزادانه خاصیتی است که فقط یک حیوان در کره زمین دارد، یعنی انسان. ما انسانها حیواناتی نیستیم که به محرکه های خارج از خود فقط عکس العمل نشان می دهیم، ما می توانیم عکس العمل آگاهانه از خود بروز بدهیم. اراده آزادانه، پایه اصول اخلاقی انسانی است که صلاح جامعه انسانی را مقدم بر هر چیز می داند. اصول اخلاقی متکی به انسان و اراده آزادانه و حق انتخاب او، یک سیستم ارزشی مترقی است که جامعه را به سمت پیشرفت می برد. از این رو هر نوع اصول اخلاقی باید متکی به ماهیت و ذات انسان باشد و بهمین دلیل است که اصول اخلاقی مبتنی بر ادیان همواره در نقطه مقابل ماهیت و ذات انسانی، و بر علیه خواستها و امیال جامعه انسانی هستند.

**بی خدایی
آزادی از دین
و سعادت انسان**

اعظم کم گویان

www.ketab.com

دو سوال و نکته

بی خدایان و کار نیک!!

علی راستین

سوپر مارکت است. و اگر به مذهبیون نگاه کنید آنها را انسان هایی کاسبکار، منفعت طلب شخصی و فردگرا می یابید. در مذهب واحد خرید "ثواب" است. کار ها را بخاطر ثواب انجام می دهند و هیچ انسان مذهبی به نفس کار نمی اندیشد و اصلا به این موضوع فکر نمی کند که انجام یا عدم این کار چه اثرات مثبت یا منفی ای در زندگی خودش و دیگران دارد. می خواهم برای شما چند مثال بزنم. هر آدم سالم از نظر عقلی می داند که بدن انسان در صورت گرسنگی یا تشنه گی نیاز به آب و غذا دارد. ولی شما می بینید که مسلمین یک ماه از سال را برای گرفتن واحد خرید (ثواب) خود را به آب و آتش می زنند. ساعت های مدیدی از روز را آب و غذای خورند تا در جایی که اسمش "جهان آخرت" هست، حوری و نهر عسل و ویلای لب دریا داشته باشند. همان حاجی بازاری که تمام سال را نزول داده است و چاپیده است می رود ده شب محرم را به صد ها نفر شام می دهد تا به خیال خود گناهانش "پاک" شوند و این اصلا به معنای انسان دوستی نیست. اصلا مذاهب ضد انسانند. آن شخص (آن کاسبکار) اگر واقعا انسان و انسانیت سرش می شد در طول سال و در زندگی واقعی با دیگران مثل انسان رفتار می کرد. بنابراین می خواهم نتیجه بگیرم که انجام یا عدم انجام یک کار برای یک مذهبی از روی فرصت طلبی و نفع پرستی شخصی اوست است. مذهبی اگر کار خوبی انجام بدهد (اگر بدهد)، عموما به خاطر نفع شخصی آن

ممنون از اینکه سوالاتتان را برای "بی خدایان" می فرستید. شما برای اثبات وجود خدا دلائلی آورده اید که من سعی می کنم به آن ها پاسخ دهم. در ضمن، من عادت ندارم که فلسفی بحث کنم. بحثم از دنیای واقعی امروزی و زندگی روزمره من و شماست که در این جامعه زندگی می کنیم. البته که نوشته حاضر تنها گریزی است به مواردی که شما مطرح کردید. در حالیکه جنبش ما در این مورد ادبیات ارزشمندی دارد که حتما باید مورد مطالعه قرار بگیرد. پس به منابعی که در طول بحث معرفی می کنم رجوع کنید. **بی خدایی، عامل جنایت!**

موارد یک و دو که شما مطرح کرده اید، تقریبا یکی هستند و یکی از دلائل قدیمی خداباوران بوده و هست. مغز اصلی دلیل بر این پایه استوار است که عامل اصلی بازدارنده انسان ها در مورد مختلف بزهکاری از جمله قتل اعتقاد به وجود خداست. و همچنین بر این پایه است که انسان ها عمدتا بخاطر اعتقاد به وجود خداست که به هم نیکی می کنند. قبل از وارد شدن به بحث می خواهم چند کلمه در مورد شیوه سنجش مذهبی بنویسم. و پس از آن نتیجه می گیرم که این نوع دلیل آوردن از پایه اشتباه است و به شدت مذهبی است و بطور کلی ریشه در افکار مذهبی دارد. ذکر این نکته ضروری است که مذهب اساسا یک دکان است، یک دستگاه مبادله کالا به کالا به شیوه انسان های قرون گذشته است. مثال امروزی اش دقیقا مثل یک

دانشمندان مجبور بودند برای توجیه پدیده های مختلف شیمیایی از یک مدل پیش فرض برای اتم استفاده کنند. البته این مدلها به تدریج علمی تر و کامل ترمی شد (مثل مدل اتمی "بور") تا بالاخره با اختراع میکروسکوپ الکترونی حقایق بر همگان آشکار شد و مدل واقعی اتم مشخص گردید. حال به نظر من با در نظر گرفتن فرضیه وجود خدا توجیه پدیده های مختلف در کاینات راحتتر می شود یا لااقل سوالاتمان کمتر می شود.

انحصار افکار کمونستی در جامعه در صورت تغییر نوع حکومت به حکومت کمونیستی

من به دموکراسی در جامعه بسیار معتقدم یعنی دوست دارم. همه افکار و اعتقادات بشری مثل اسلام و کمونیسم و... آزادانه در جامعه اجازه مطرح شدن و حتی تبلیغ شدن را داشته باشند و مردم بتوانند آزادانه از بین آنها انتخاب کنند. اما تا جایی که من متون شما را مطالعه کردم اگر کمونیسم بر کشوری حاکم شود اجازه تبلیغ را از سایر دینها می گیرد. در صورتی که اشتباه می کنم خواهش می کنم من را راهنمایی کنید.

به امید رهایی از استبداد بدون امضا

من با عقیده عدم وجود خدا مخالفم و نمی توانم آن را بپذیرم. من به وجود خدا و يك روز حساب معتقدم و دلائل من به شرح ذیل می باشد.

۱- اساسا اگر خدایی نباشد و روز حساب نباشد پایبند بودن به اخلاق چه نفعی دارد؟ خوبی کردن چه نفعی دارد؟

۲- عقیده به خدا در برابر برخی جنایات و بزهکاریها عامل بازدارنده می باشد. فرض کنید يك شخص کمونیست در شرایطی قرار گیرد که با انجام يك جنایت به منفعتی برسد و شرایط هم طوری باشد که تا آخر عمر کسی از آن مطلع نگردد (یعنی هیچ مشکلی برای آن شخص بوجود نیاید) چه عاملی این شخص را از انجام این عمل باز می دارد. اگر بگویید وجدان من می گویم وجدان را می توان با چند جمله منطقی توجیه کرد. وقتی که هیچ خدایی و روز حسابی نباشد چرا از این منفعت چشم پوشی کنیم.

۳- به نظر من خود عقیده به يك قدرت لایتناهی به انسان آرامش میدهد. مگر نه اینکه انسان به دنبال رفاه و راحتی در زندگی هست حال چه اشکالی دارد که بخشی از این رفاه را يك عقیده یا بهتر بگویم یک فرضیه بدون اثبات که البته بدون ضرر باشد به عهده بگیرد. در برخی مواقع هنگامی انسان وامانده و درمانده می شود با رجوع به این قدرت کمی آرامش می یابد.

۴- همانطور که می دانید تا قبل از اختراع میکروسکوپ الکترونی

سکولاریسم گام اول در آزادی از دین



اما بی خدایان نه از کسی هراس دارند، نه مطیع کسی هستند. بی خدایی شرط اول رهایی فکری انسان از یوغ خرافات و کثافات پس مانده تاریخ بدویت بشر است. برای مطالعه بیشتر شما را به کتاب "بی خدایی، آزادی از دین و سعادت انسان" نوشته اعظم کم گویان رجوع می‌دهم. در ضمن نکته دیگر اینجاست که نباید با شیوه تفکر مذهبی که بر کاسبکاری استوار است با بی خدایان برخورد کرد. بی خدایان و کمونیست‌ها اگر کاری انجام می‌دهند که به سود جامعه است بخاطر هیچ بهشت و جهنمی نیست، بلکه به خاطر انسانیت، نوع دوستی نوع بشر و احساس مسولیتی است که نسبت به جامعه می‌کنند. اعمال پسندیده بی خدایان از روی آگاهی و اختیار انسانی با چشم باز است، نه ترس و حماقت مذهبی که اگر حکم خدا در میان باشد حتی انسان را حاضر به بریدن سر کودکش می‌کند. به همین دلیل گفتم که این نوع استدلال از پایه اشتباه است. با شیوه سنجش مذهبی (مبادله کالا به کالا) اعمال بی خدایان قابل سنجش نیست. مذهبیون چون استدلالی برای خود ندارند سعی می‌کنند از بی خدایان هیولاهایی لا ابالی و ضدبشر بسازند.

آرامش الهی یا خاصیت افیونی مذهب؟

استدلال بعدی شما بر این پایه استوار است که اعتقاد به خدا به انسان آرامش می‌دهد. و سپس این سوال را می‌پرسید که چه اشکالی دارد که انسان بخشی از رفاه و سعادت خود را از طریق اعتقاد به خدا تامین کند؟ در این استدلال شما نکته جالبی نهفته است که شاید خودتان هم تا بحال به آن توجه نکرده باشید. اعتقاد به خدا به انسان آرامش می‌دهد. این یکی دیگر از کارکرد های مذهب است. دین را برای التیام گذاشتن بر مشقات انسان تقویت کرده اند. دین آمده که سفره های خالی مردم را با نان "آرامش الهی" توجیه کند و توده مردمی که

می‌بینیم که در طول تاریخ طیف مذهبی و روحانی جامعه همچون طفیلی در خدمت حکومت‌ها بوده اند. این اوامر خدا چیزی جز همان منافع اقلیت طبقه حاکم نیستند. اوامر خدا "حکم" می‌کند که شما یک پنجم ثروت سالیانه ات را به یک روحانی بدهی و باید این کار را انجام داد. با اندکی تعمق عمق این فاجعه و کلاهبرداری را در می‌یابید. مذهبیون بر این باورند که این اعتقاد به وجود خداست که باعث می‌شود که آنها قتل انجام ندهند. اما با نظری کوتاه به فاکت‌های تاریخی در می‌یابیم که همواره این امر خدا بوده است که انسان‌ها به جان یکدیگر بیافتند و همدیگر را بکشند. چند جنگ در طول تاریخ سراغ دارید که موضوعش "امر خدا" بوده و انسان‌ها یکدیگر را کشته اند؟ خود پیامبر اسلام و علی امام اول شیعیان با این "امر خدا" چند نفر را از دم تیغ گذراندند؟ در اکثر این جنگ‌ها خود خداپاوران با هم جنگ داشته اند. یعنی در هر طرف جبهه امر خدا بر کشتن طرف مقابل بوده است (یک تناقض خنده‌دار) و هر دو طرف در راه خدا یکدیگر را کشته اند. امروز وقتی به این جنگ‌ها نگاه می‌کنیم در می‌یابیم که اساسا هدف این جنگ‌ها منفعت طبقاتی هر دو طرف بوده که مردم بیچاره و ناآگاه را به جنگ فرستاده است. خود شما تصور کنید آدمی که بمب به خودش می‌بندد و در یک ایستگاه اتوبوس، تالار، رستوران و ... "امر خدا" را اجرا می‌کند و انسان‌های بیگناه را از بین می‌برد چقدر از خود بیگانه شده است. مذهب و خدا عامل از خودبیگانگی و کوری اندیشه انسان بوده است. خود شما چند نفر را می‌شناسید که به خاطر عدم اعتقاد به وجود خدا توسط مذهبیون از بین رفته اند. حکم مرتد، کافر و محاربه با خدا در اسلام چیست؟ کسی که از دینی سر باز زد حکمش چیست؟ خودتان می‌بینید که اتفاقا این اعتقاد به وجود خداست که جنایت‌آفرین است.

است. به اجتماعی ترین رسوم مذهبیون مثل نماز جمعه و حج نگاه کنید. اگر چه آداب و رسوم حالتی جمعی و اجتماعی دارند، اما به شدت کاسبکارانه و فرصت طلبانه است. کسی که به این مراسم می‌آید برای ثواب خودش می‌آید. این کار ها را انجام می‌دهد تا شخص خودش به بهشت برود. آدم مذهبی به نماز جمعه می‌رود چون "ثوابش" (واحد خریدش) ده برابر در مقایسه با نماز فردای است. بنابر این اینها صرفا نفع پرستی شخصی است و علی رغم ظاهرش هیچ جنبه اجتماعی ندارد. در ضمن این نکته را نباید فراموش کرد که عمالی دیگری که همپای نفع پرستی و فرصت طلبی آدم مذهبی را "وادار" به انجام کاری می‌کند همانا "ترس" است. اکثر مومنین از روی ترس و وحشت از عذاب آخرت دست به کاری می‌زنند. در تمامی مذاهب روی زمین کسی که می‌ترسد و اطاعت می‌کند انسان مومن تری است. اگر از مذهب دلسوزی های کودکانه و شعارهای پوکش را بردارید دو اصل باقی می‌ماند: "ترس و اطاعت"! که مکمل یکدیگرند. انسان مذهبی مانند کوری است که چیزی را نمی‌بیند و منتظر امر دیگری (خدا) است. شما در این حالت ممکن است بگویید "چه اشکالی دارد؟ اگر آدم از روی ترس و اطاعت عملی را مرتکب نشود بد است؟ مهم این است که مذهب این انسان را از این عمل خطا باز داشته است." و این یکی دیگر از حرف‌هایی است که مذهبیون می‌زنند. در پاسخ به این افراد باید گفت که اطاعت و ترس از خدا و فرمان خدا مطلق است. کسی نمی‌تواند من در این مورد از خدا پیروی می‌کنم و در مورد دیگر نمی‌کنم. بنا به اصول مذهبی کسی که بنده خداست در همه حال باید پیرو مطلق اوامر او باشد. و درست همینجا وارد بحث دیگری می‌شویم. سوال اینجاست که این اوامر خدا چیست؟ با اندکی تعمق

پاسخ به چند پیام

آرش دیبا

پس از انتشار مقاله من (کفر به توان دو) در شماره ۱۳ بی خدایان ، تعدادی mail به دستم رسیده که به بعضی از آنها مستقیماً جواب دادم . آنها مرا سؤال پیچ کرده اند و بعضی از این سؤالات واقعاً تعجب آورند . با توجه به اینکه ممکن است این نوع مسائل برای خیلی از افراد مذهبی مطرح باشند ، بدنیست خلاصه وار به چند تا از آنان در اینجا پاسخ بدهم تا دیگران هم بتوانند ببینند و شاید مؤثر واقع شوند .

جالب ترین پیغامی که به دستم رسید این بود : «وجود کافری مثل تو برای بشریت مضر است و لازم و ضروری است که به حکم همان خدایی که نمی پرستی ، سر از تن تو و امثال تو جدا شود . باشد که به حکم پروردگار امثال شماها به زودی از صحنه روزگار محو شوند ».

ای آدمی که به سبک کتاب آسمانیت «قرآن» تهدید می کنی و دم از کشتن و جنایت می زنی ! این تویی که با چنین افکار تروریستی وجودت برای بشریت ضرر دارد . اما من حکم اعدام تو را صادر نمی کنم چون این کاره نیستم ، بلکه معتقدم که باید تو را در یک بیمارستان روانی تحت مراقبتهای پزشکی قرار بدهند و اجسام نوک نیز و برنده را باید دور از دسترس تو قرار بدهند که خودت یا دیگران را به کشتن ندهی . امیدوارم که هر چه زودتر تعادل روحی خودت را بازیابی و بتوانی انسانی زندگی کنی و بیاندیشی و حرف بزنی . دوست مذهبی دیگری از من گله کرده و گفته است که به مذهبی ها توهین کرده ام و آنها را بیمار روانی نامیده ام . دوست عزیز ، برو قرآن را باز کن ، سوره نساء ، آیه ۹۱ ، که در مورد کافران چنین

حکم صادر نموده است : «آنها را هر جا یافتید گرفته و به قتل رسانید . ما شما را بر جان و مال این گروه تسلطی کامل بخشیدیم » آیا نگارنده این جمله بیمار روانی نیست ؟

آیا سادیسزم ندارد ؟ بر اساس این حکم می شود اکثریت مردم کره زمین را از میان برد . شاید بگویید که این جمله در یک مقطع زمانی خاصی گفته شده است که ضرورت داشته اجرا بشود . اما تجویز جنایت ، در هر مقطع از زمان و تاریخ ، غیر انسانی است . یک جنایتکار در هزار و چهارصد سال پیش ، با یک جنایتکار مدرن هیچ تفاوتی ندارد . شاید بگوئید که بهتر است به تفسیر این آیه مراجعه نمایم تا بهتر بتوانم آن را بفهمم . اما قرآن کتاب ساده ای است که برای مردم عادی نوشته شده و هیچ راز و رمز پیچیده ای در آن نیست که نیاز به توضیح و تفسیر داشته باشد . تفسیر قرآن ، در واقع چیزی به جز ماست مالی کردن گندکاری های محمد نیست . هر آدم نرمال و آزاداندیش کافی است یکبار این کتاب را بخواند تا برای همیشه با آن وداع

گوید . خود من در سن ده سالگی وقتی قرآن را تا آخر خواندم ، چنان وحشت زده شدم که برای همیشه آن را کنار گذاشتم . این چه جور خداوند بخشنده و مهربانی است که این چنین فرمان ترور صادر می کند ؟ کدام عقل طبیعی این را می پذیرد ؟ معلوم است که طرفداران تروریسم ، بیمار روانی هستند . معلوم است که طرفداران سنگسار و اعدام و قطع عضو ، بیمار روانی هستند . از این گذشته اصطلاح بیمار روانی ، توهین نیست ، چون اگر چنین باشد وجود بیمارستانهای روانی و کلنیک های روان درمانی و اصلاً همه علم روان شناسی توهین به بشریت محسوب می شوند . چه اشکالی دارد اگر اینها به وجود بیماری مذهب در خودشان بی بیرند و تحت مداوا قرار بگیرند تا دیگر طرفدار ترور و سنگسار و اعدام و قطع عضو نباشند ؟ آیا

اما گویا در قانون اسلام ، زن باید همیشه و هر گاه شوهرش اراده کند تسلیم شود و دراز به دراز بیفتد ! حالا اگر زن حس و حالش را نداشته باشد و خوشش نیاید که در آن لحظه سکس کند ، اهمیتی ندارد ! دوست دیگری که نمی دانم چرا نسبت به او علاقمند شدم از من پرسیده است تویی که فکر می کنی بعد از مرگت تمام می شوی چگونه می توانی تفاوت بین خوب و بد را

تشخیص دهی ؟ و فرق بین هیتلر و ماندلا چیست ؟ ... دوست من ، اگر قرار است بعد از مرگم تمام بشوم ، بگذار بشوم . مسئله این است که حالا زنده هستم . و تمام نشده

ام . و انگسی خیلی از آدمها هستند که بعد از مرگشان تمام نشدند و تفکر انسانی و راهشان همچنان ادامه دارد . کارل مارکس مرد اما هنوز تمام نشده است . ادیسون ، انیشتین ، شکسپیر ، فرغ فرخزاد و منصور حکمت و ... مردند اما هرگز تمام نشدند . ما هنوز حضور آنها را که انسانی زیستند و افکار و خدمات و مبارزات انسانی به جامعه بشری ارائه دادند ، احساس می کنیم . راجع به تفاوت خوب و بد : علم و تکنولوژی و تمدن و شعور آدمی به آن حدی از پیشرفت رسیده است که همه بتوانند تفاوت بین خوب و بد را تشخیص بدهند . باور کنید کم سودترین و نادان ترین مردم روزگار ما ، از نظر آی کیو یا ضریب هوشی ، خیلی جلوتر از تمامی صد و بیست و چهار هزار پیغمبر هستند . چگونه محمد یا مسیح یا ابراهیم خلیل و ... می خواهند برای ما انسانهای اهل عصر اینترنت و ماهواره تعیین تکلیف کنند و تفاوت میان خوب و بد را با فرامین احقانه خود برای ما تجزیه و تحلیل کنند ؟ مردم زمانه ما آنقدر شعور دارند که تفاوت میان هیتلر و ماندلا را تشخیص بدهند . حقوق جهان شمول انسان را همگان می شناسند و لازم نیست نیرویی از غیب یا دستی از آسمان اینها را به انسان یاد بدهد . بروید و آثار منصور حکمت را

دین و لینک

فرزاد نازاری



خمینی اصلاح طلبان

آیا می دانید که اصلاح طلبان هنوز از خمینی گذر نکرده اند؟ بعضی اوقات بعضی از دوستان امیدوار هستند که کشتی طوفان زده ایران را از طریق اصلاح طلبان به ساحل نجات ببرند. هر چند که بسیاری از اصلاح طلبان به خیل عظیم مخالفان جمهوری اسلامی پیوسته اند، اما اینان هنوز از خمینی گذر نکرده اند. برای اینان خمینی همانند اسلام راستین، از عملکرد این آخوندها جداسست. خمینی که همه وعده های نوفل لوشاتو را زیر پا گذاشت، خمینی که بدون ذره ای دانش نظامی فرماندهی کل قوا را پذیرا شد. خمینی که اقتصاد را مال خر می دانست. خمینی که از دانش آموزان و معلمان خواست تا جاسوسی یکدیگر را بکنند. خمینی که یوم الله او روزی است که از جانب خدایش سیلی، زلزله ای می آید تا انسانها آدم شوند. یا یوم الله او روزیست که علی شمشیر به دست می گیرد و در یک روز ۴ هزار خوارج را از دم تیغ می گذراند. خمینی که رسالت همه پیامبران را در شمشیر می داند. خمینی که با تحریک بچه های ۱۰-۱۲ ساله ی بسیجی آنها را به جای الاغ بر روی مینهای دشمن فرستاد. خمینی که در تابستان ۶۷ فقط در یک قلم جنایت خود در حدود ۱۲ هزار نفر انسان مبارز را کشت. باز هم بگویم.... یکی از دوستان اصلاح طلبی که به

خاطر اصلاحات جزئی در سازمان خود از جانب این آخوند ها تکفیر شده است، می گفت: خمینی از این آخوند ها جدا بود. ای کاش به خمینی جسارت نمی کردی. برای همه اینها خمینی امام است. خمینی روح خداست. من در سمینارهای دانشجویی شرکت کرده ام و صحبت های اصلاح طلبان دیگر نظیر مصطفی تاج زاده و هدی صابر را شنیده ام. همه اینها مثل بنیاد گران اسلامی هستند که می گویند باید به سرچشمه اسلام برگردیم و اسلام ناب محمدی ربطی به این آخوندها ندارد. همه اینها فکر می کنند ده سال اول انقلاب که خمینی جنایتکار زنده بود، ایران مدینه فاضله بوده است. می دانم که ملت ایران از اصلاحات هم نا امید شده اند، اما هنوز عده ای هستند که می خواهند برای انتخابات ریاست جمهوری گزینه هایی را به اسم اصلاح طلب به مردم قالب کنند. بعضی فکر می کنند اصلاح طلبان ملایم تر از محافظه کاران هستند. اما باید دقت کنید که همه کسانی که از دیگ شله قلمکار جمهوری اسلامی سر بیرون می آورند، همه نخود یک آش هستند. بنابراین هیچ انتخاباتی در درون جمهوری اسلامی راه به جایی نخواهد برد. به جز اینکه عمر ننگین این ددمنشان را بیشتر می کنند.

فرشتگان وزیران خدا

سپاس خدایی را که آفریننده آسمانها و زمین است و فرشتگان را رسولان خود گردانید و دارای دو وسه و چهار بال و پر قرار داد و هر چه بخواهد در آفرینش می افزاید که خدا بر هر چیز قادر است. (سوره فاطر، آیه ۱)

تمام موجودات عالم ماده تحت سیطره عالم ملکوتند تمام موجوداتی که در این عالم هستند بواسطه يك موجود مدبر الهی اداره میشوند. انسان مادی يك ملك مقرّبی دارد که او را رشد میدهد و حفظ میکند، هر يك از اصناف حیوانات، نباتات، جمادات، و هر ذره ای از موجودات این عالم اینچنین هستند. و بطور کلی تمام عالم شهادت که عالم ظاهر و عالم مُلک است، در تحت اراده و سیطره يك عالم ملکوت است که آن عالم ملکوت، عالم حقیقت و معنی و باطن است. قدرت و عظمت آن عالم از این عالم بیشتر است و میتواند این موجودات را در تحت شرائط خود تربیت کند و سیر دهد؛ آن موجودات را ملانکه میگویند. تعداد ملانکه به حساب در نمی آید، به اندازه ذراتی که در این عالم موجود است و در عالم مُلک، خلق شده است ملانکه موجود است؛ هر قطره از باران که از آسمان میریزد يك فرشته موکل بر حفظ و حراست و پائین آوردن آن است. هر دانه گیاهی که از زمین میروید و هر حبه از حبوباتی که بیرون می آید و رشد میکند و میرسد، حتی دانه اسپند، چنانچه در روایت وارد است، برای هر کدام از آنها ملکی گماشته شده که آنرا طبق وظیفه و شرط و سنّت الهیه ای که به او تفویض شده است حفظ کند، رشد دهد، برساند و تا سرحدّ کمال آن، آن را مواظبت و مراقبت نموده و از وظیفه پاسداری در برابر جهات حیاتیّه و تغذیه و تنمیه آن دریغ ننماید.

باد که می وزد فرشته ای بلکه بادهای مختلف، از باد شمال و باد جنوب و باد دبور و باد صبا، فرشتگان مختلفی دارند، بادهای رحمت و بادهای غضب، بادهای مهلکه و مسموم و نسیم های لطیف و جان پرور. و ابرهای آسمان، ابر سپید و سیاه، ابر انبوه و پرپشت و ابر کمپشت، ابر تگرگ و برف و باران هر کدام دارای فرشتگانی هستند؛ این فرشتگان هر کدام دارای مأموریت های متفاوتی هستند که بر حسب اختلاف قوا و سرمایه هایی که خداوند به آنها داده است تفاوت میکنند. مراتب حیات انسان از قوای هاضمه و تغذیه و رشد دهنده و رفع کننده و جاذبه و دافعه و تبدیل کننده و ماسکه و غیرها همه در تحت تدبیر و اداره ملانکه مختلفی هستند. این يك واقعیتی است بر اساس يك واقعیت فلسفی که: موجودات عالم طبع و ماده در تحت سیطره موجودات عالم مثال و صورت، و آنها در تحت سیطره موجودات عالم نفس و ملکوت اعلی، تا برسد به مقام اسماء و صفات الهیه و بالاخره به اسم اعظم حضرت واحدیت و مقام لا اسم و لا رسم حضرت احدیت جلّ و عزّ تبارک و تقدّس. حضرت علامه آیه الله حاج سیّد محمد حسین حسینی طهرانی قدّس سرّه (کتاب معاد شناسی جلد سوم قسمت چهارم) مطابق آیه قرآن و احادیث و آنچه از کتب مذهبیه بر می آید، خدا و زیرانی دارد که هریک برای او کاری انجام می دهد. این فرشته ها بال هم دارند. که بالهای جبرئیل از همه بیشتر است. اما فرشتگانی که سه بال دارند چه قیافه ناموزونی دارند. خوب اشکالی ندارد، در عالم فرشتگان هم باید تنوع وجود داشته باشد، تا خدا برای آن فرشتگانی که هیچ نقص ندارند به خودش احسن الخالقین بگوید. راستی چرا خدا به این همه وزیر احتیاج دارد؟ اگر روزی یکی از این وزیران همانند شیطان نخواهد مطیع باشد خدا باشد چه می شود؟ فکرش را بکنید اگر عزرائیل نخواهد جان انسانها و دیگر موجودات را بگیرد، آن وقت چه دنیای قشنگی خواهیم داشت. شاید بگوئید همه فرشته ها تحت فرمان خدا هستند. اگر حرف شما درست است مگر شیطان هم از فرشتگان مقرب خدا نبود؟ وقتی یک فرشته سر نافرمانی بگذارد، این احتمال وجود دارد که روزی فرشته های دیگر لذت بنده نبودن را درک کنند و بخواهند همانند شیطان از زیر یوغ فرمانهای خدا رهایی یابند. هیچ تضمینی وجود ندارد که فرشته های دیگر از شیطان بد آموز نشوند. به قول مسلمانان هر روز

از صفحه ۸

خدا عاشق شماست!

اگوست برکشایر

سالمانولا، ویار، بیخوابی مزمن، آسم، شکستگی استخوان، پوکی استخوان، حمله قلبی، سرخک، نزدیک بینی و دور بینی چشم، پیرچشمی، خونریزی بینی، برونشیت، تاول، آکنه، استفراغ، بیماریهای دندان، آگزما، دیابت، اسهال، آنژین، آنروکسیا نروسا، دیسلکسیا، وبا، کور رنگی، ویروس ابولا، دیمنشیا، سرگیجه های مزمن و ممتد، کری، قانقاریا، عفونت گوش، گلو درد، فیستول، غش، آپاندیس، آرتروز، اوتیسم، سرطان مغز، اضطراب مزمن، کرم خوردگی و پوکی دندان، یبوست، سیندروم داون، سیل، زلزله، طوفان، خشکسالی، قحطی، بیکاری،



چند دلیل ساده برای رد وجود "خدایی مهربان" که شما را خلق کرده و گرفتار مصائب و مشکلات عیدیه زیر نموده است: ایدز، آلرژی، سرطان، آلزهایمر، سوزاک، سرطان، یرقان، شیزوفرنی، سفلیس، نفرس، تراخم، صرع، پوکی استخوان، حنون، دردهای قاعدگی، افسردگی، سکتة قلبی، سکتة مغزی، تب زرد، تب یونجه، از کار افتادگی کلیه، جذام، ماتیبیل اسکلوروسیس (ام.اس)، کلایمدیا، تراوما، مالاریا، فراموشکاری، بیماریهای روانی، دردهای پشت، هموفیلی، فشار خون بالا، حاملگی خارج از رحم، سل، تیفوئید، عفونت مقارنه، نازایی زنان، حصیه، شب کوری، روماتیسم، پیچ خوردن عصب، کوما، لوکومیا، دردهای زایمان، آنفوانزا، کزاز، فشار پائین خون، مسمومیت

شود که زندگیم تا چه اندازه سخت و طاقت فرسا بوده است؟ خدای شما برای تمامی آن آدمهای بیچاره ای که اسم بردید، آدمهایی که به شدت دارند رنج می کشند، چه کرده است؟ از نظر من آفرینش رنج، بی رحمی است. خدا را تنها برای ارتکاب همین جنایتش نمی توان بخشید. وجود همه بیماراران و بیچارگان جهان، به جای اینکه ایمان مذهبی را در من تقویت کند، بر عکس، مرا بیشتر و بیشتر کافر و عاصی می نماید. چرا که خدای قادر و متعال که بر همه چیز تواناست، در برابر تمامی رنج های بشری سکوت کرده و همه چیز را به آخرت حواله نموده است. آخرتی که هیچ کس نمی داند ماهیت آن چیست و امثال شما تنها با تخیل خویش به آن پرو بال می دهید. و بالاخره، آیا حق ندارم با وجود تمامی رنج های موجود در جهان، زندگی مادی را دوست بدارم؟ چه اشکالی در این احساس من هست؟ آیا حق ندارم زن و زیبایی و رقص و موسیقی و هنر را دوست بدارم؟ آیا حق ندارم به تمامی انسانها بگویم که از زندگی خود لذت ببرند؟ اینها چیزهایی است که دوست می دارم. خدا را چه وجود داشته باشد و چه وجود نداشته باشد نمی توانم دوست بدارم، مگر زور است؟ چیزی را که نمی دانم چه است چطور می توانم دوست بدارم؟

مطالعه کنید و آنوقت خودتان می توانید تفاوت میان سخنان و افکار او را با امثال محمد و موسی و عیسی بفهمید. خودتان می توانید تشخیص بدهید که کدامیک انسانی تر می اندیشند. بایستی رفت و مطالعه کرد و تفاوتها را سنجید و انتخاب کرد ... همین دوست به من نوشته است که اگر آخرتی در کار نباشد تمامی زندگی زمینی پوچ و بی معنی خواهد بود. این چه حرفی است؟ آیا گلی که تنها برای یک روز به دنیا می آید و بعد پژمرده گشته و می میرد، پوچ و بی معنی است؟ این وجود آخرت است که زندگی زمینی را پوچ و بی معنی می کند و جهان را به یک نوع آزمایشگاه بی رحم تبدیل می نماید که در آن موجودات مورد آزمایش و آزمون قرار می گیرند. حتی برای یک روز، نفس کشیدن در جهان لذت بخش است. این دوست در نامه اش نوشته: «لابد زندگی به شما خیلی خوش می گذرد که این طور زندگی زمینی را دوست دارید.» «و به من توصیه نموده که سری به سرای معلولین و بیمارستانها و غیره بزنم، گویا این رفیق تصور نموده که من نمی دانم بیماری و رنج و درد چه معنی می دهد. آیا لازم است که یک بیوگرافی از خودم ارائه کنم تا به شما ثابت

پیش باور داشته باشد؟ در گذشته های دور مردمی که از علل پدیده ها آگاهی نداشتند، به هر پدیده ناشناخته خدایی نسبت می دادند. یکی خدای مرگ بود، یکی خدای طوفان و یکی خدای عشق. حالا مسلمانان یکتا پرست! و قرن بیست و یکمی جای اسریرس، آتنا، زنوس، دیانا و به میکائیل، عزرائیل، جبرئیل و ... داده اند.

از سایت گفتمان

آسمان متافیزیکی !!! براق متافیزیکی، درخت متافیزیکی و خیلی جالب است!!!! جبرئیل چگونه با محمد حرف زد؟ با استفاده از صوت؟ یا اینکه چیزهایی را به قلب (مغز) او القا کرد؟ اگر جبرئیل با صوت خود به او گفت "اقرا" پس فرشتگان دارای حنجره مادی هستند و برای انجام کارهای خود به یک محیط مادی احتیاج دارند. چون صوت هم برای تولید و هم برای انتقال به محیط مادی احتیاج دارد. چرا تا کنون کسی صدای بال فرشته ها را نشنیده

خدا هزار سال است. معلوم نیست فردا چه پیش می آید. حالا چند سؤال: مگر خدا نمی تواند امور عالم را سر و سامان دهد که وزیران او باید کارهایش را برایش انجام دهند؟ مطابق آنچه که در سوره فاطر آیه، یک گفته شده است، فرشتگان بال و پر دارند. بال و پر متافیزیکی به چه معنی است؟ آیا بال و پر فرشتگان مادی است؟ تا به حال کسی پیدا نشده است که برای بال و پر کاربردی به غیر از پرواز معرفی کرده باشد. بال و پر متافیزیکی برای پرواز در

نامه های شما

نوید از ایران

اسلامی فاندمنتالیسم بر زنان روا می شود آنچه نیست که در اصل اسلام مورد قبول باشد، پاسخ شما چیست؟

نیوشا از دوبی

سلام خانم اعظم، من همیشه روزنامه بی خدایان را می خوانم و بیصبرانه منتظر شماره بعدیش هستم. همیشه نشریه را پرینت می کنم و به دیوار مدرسه مون می چسبونم که ایرانیها بخوندند. من از بودن شما در این فعالیت واقعا افتخار می کنم. از اینکه شما یک خانم قوی هستید مایه افتخار زنهای ایرانیه.

زننده باد بی خدایی

حمیرا عبدالله مالک از پاکستان

خانم کم گویان محترم، من یک زن مسلمان و شهروند پاکستان هستم. دو سال پیش مردی بنام جهانگیر راجا با من ازدواج کرد، چند روز پیش من در پاکستان ماند و سپس به آمریکا بازگشت. اکنون معلوم شده که او در آمریکا متاهل بوده و با درخواست طلاق از جانب من هم موافقت نمی کند. اگر من بخواهم مجدداً ازدواج کنم طبق قوانین پاکستان و دین اسلام باید از این مرد طلاق بگیرم. از طرفی این فرد خود با ازدواجی که با من کرده و ازدواج دومش بوده، قوانین آمریکا را زیر پا گذاشته است. من زنی فقیر و محروم هستم آیا شما می توانید من را برای گرفتن طلاق کمک کنید؟ با تشکر قبلی.

غزاله عالم - انگلستان

از طریق این یادداشت می خواهم بیشترین احترام و قدرانیم را به شجاعت شما و فعالیتهایتان ابراز کنم. من اخیراً تلاش کردم که تحقیقات و تز خود را از طریق دپارتمان مطالعات خاورمیانه و اسلامی دانشگاه لیدز و منچستر پیش ببرم اما دریافتم که آنها نگران و هراسان تر از آن هستند که به من اجازه و امکان چنین کاری را بدهند. من متوجه این ترس و هراس از جانب انتشاراتیها هم شده ام. اکنون در تلاش هستم که این امکان را در دانشکده مطالعات آفریقایی و خاور نزدیک دانشگاه لندن یعنی سواز بدست بیاورم. اگر موفق شوم از صمیم قلب خواهان ملاقات با شما در لندن هستم.

هدر لاوسون - آمریکا

خانم کم گویان، من قبلاً هم برای شما درباره ایجاد خانه های امن برای زنان در معرض خشونت در خاورمیانه نوشته ام. اگر به سوالات من در این زمینه جواب بدهید سپاسگزارم. منطقه خاورمیانه شامل چه محدوده ای است؟ از نظر شما مشکلات زنان در این کشورها چیست؟ چرا بنظر شما موقعیت زنان و حقوق آنها در این منطقه بد است؟ آیا سازمان ملل باید در این مورد دخالت کند؟ یکبار دیگر از شما برای پاسخ دادن به این سوالات تشکر می کنم.

تیم تحقیق و بحث دانشگاه ایالتی تنسی - آمریکا

خانم اعظم کم گویان، ما اعضای تیم تحقیق در مورد وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی زنان در جهان سوم و بخصوص خاورمیانه در پروژه کارمان به سازمان شما برخورد کردیم و فعالیتتان بنظر ما بسیار الهام بخش و قابل تقدیر آمد. ما بویژه در زمینه نقش رهبری کننده زنان، توسعه اقتصادی و نقش زنان در جهان سوم، بهداشت و مالکیت زنان و درگیر ساختن زنان در مسائل اقتصادی کار می کنیم و از شما برای انجام این پروژه درخواست کمک می کنیم. قبلاً از همکاری شما تشکر می کنیم

با عرض سلام به شما دوست عزیز خانم کم گویان ...

در ماهنامه بی خدایان قسمتی با عنوان چرا مسلمان نیستیم وجود دارد و اما من می خواهم این بخش را چنین برای خود عنوان کنم ” چرا مسلمان هستم“ جوابش رو شاید بتوان براحتی عنوان کرد و آن نیز این باشد که ارث بهم رسیده جالبه معمولاً چیزی که به شخصی به ارث میرسد باعث منفعت شخص است ولی در این مورد چیزی دیگر را نشان می دهد. چرا باید چنین باشد. ولی چرا که نباشد این طوری از همون اول زنجیر ارتجاع مذهبی را به پاهامون می بندند و ما هم میشیم یکی از خودشون. مگر اینکه خودمون کمی آگاهی بدست بیاریم که چیزی جز اون باشیم. مگر اینکه کمی چشممون رو باز کنیم و حقایق را ببینیم. مگر اینکه هر چیزی که میشنویم را زود باور نکنیم. مگر اینکه برای خود و انسانیت خود ارزش قائل باشیم.

پس اگر هم به اجبار مسلمان شده ایم یا هر دین دیگر. بیاییم و کمی فکر کنیم و بخواهیم که واقعا حقیقت را به چنگ بگیریم و در یک جمله بخواهیم انسان باشیم. من نیز همیشه خواهان آن بوده ام تا ببینم حقیقت چیست و دیدم این نیست که دین می گوید بلکه اون چیزی است که عیناً میبینم. خرافات را به دست فراموشی سپردم و تونستم عقاقلانه تصمیم بگیرم.

بازم از زحمات شما متشکرم و می خواستم در مورد شماره ۱۴ ماهنامه مطالبی عنوان کنم و آن نیز در مورد قسمت دین و لینک است که حروفچینی آن بهم خورده است و قابل مطالعه نیست و مطلبی دیگر در مورد فونت مورد استفاده شماست اگر ممکن است آن را به برافیک یا هما تغییر دهید تا ماهنامه جذاب تر شود. به امید دیدار

م. مهر از ایران

اعظم عزیز، من چند ماه است که به کمک دو دوست دیگر یک تیم برای تکثیر و پخش بی خدایان و مطالبی که شما رفیق مبارز برایمان می فرستید تشکیل داده ام. خوشحال هستم که دوستان ما در شهرستان هم از این حرکت من استقبال کرده و منتظر نشریه و مطالب جدید هستند. من و دو دوستم برای شما آرزوی سلامتی و شادکامی داریم. به امید دنیای بهتر و بدون دین.

م. ج. حسینی از ایران

با سلام، من در ایران زندگی می کنم. لطفاً به من کتاب یا کتابهایی در مورد خرد و مبارزه با خرافات بزبان انگلیسی معرفی کنید. منتظر تماس شما با درود

از بینندگان تلویزیون رهایی زن

با سلام، چطور می شود دست مذهب را از روح و روان کسانی که سالها و بهتر است گفته شود نسل به نسل قرنهای تحت تاثیر ارتجاعیت آن بدون هیچ شک و تردیدی به این قوانین عقب مانده، طوق بردگی و بندگی را به جان خریده اند و با آن رشد و پرورش یافته اند بطوریکه به آن عادت دارند، کوتاه کرد؟

از بینندگان تلویزیون رهایی زن

بسیار کسانی هستند که اعتقاد دارند آنچه در کشورهای اسلامی خصوصاً

شبح

وقتی در نشریه بی‌خدایان با تیتیر "چرا مسلمان نیستم" روبه‌رو شدم بر آن شدم که متنی بنویسم با عنوان "چرا بی‌خدای‌ام" و برای سردبیر محترم و دوست‌داشتنی نشریه بی‌خدایان، خانم کم‌گویان، بفرستم برای این‌کار به خودم رجوع کردم راستی من که در خانوادیمی مذهبی به‌دنیا آمدم و در جامعه‌ی حتماً مذهبی‌تر چطور شد که "بی‌خدا" شدم؟ من مذهب‌گزیده به معنای آنچه بعدها بر سر مردم آمد نبودم. آدم‌های مذهبی گویی مثل مادرم و مادر بزرگ‌ام مهربان و دوست‌داشتنی بودند. آن‌ها کسی را سنگ‌سار نمی‌کردند و بالای چوبه‌ی‌دار نمی‌فرستادند. کسی هم به من پس‌گردنی نزده بود که چرا آستین کوتاه پوشیده‌ام یا به خواهرم نمی‌گفت روسری‌ات را درست. تازه جنبه‌های خوبی هم داشت وقتی به مسجد می‌رفتم، یا در دسته‌های عزاداری، به روح جمعی مردم روستا نزدیک‌تر می‌شدم. همه مهربان‌تر بودیم و از خشونت محیط کار و زندگی فاصله می‌گرفتیم. الان تقریباً می‌دانم پله پله چطور مسلمان شدم و چگونه حتماً به مذهب دیگر سرک کشیدم و سرانجام چه شد که بی‌خدا شدم. شرح تمام این ماجرا شاید نکات خوبی در بر داشته باشد اما خلاصه‌اش این است که می‌خواستم وضع زنده‌گی خودم و پیرامون و مردمی که دوست‌شان داشتم را تغییر بدهم و مذهب و قصه‌ی شیرینی که از "عدل‌علی" و "شور حسین" برای مبارزه با ظلم شنیده بودم نخستین چیزی بود که می‌توانستم به آن فکر کنم و اولین راه‌حلی بود که باید در نظر می‌گرفتم. به هر حال هر چه بیشتر جست‌وجو می‌کردم. با مارکس و کاپیتال که آشنا شدم دیدم راه‌حل‌ام در آن است. اما هنوز نیازی نمی‌دیدم که خدا را قبول نداشته باشم. فیزیک و ریاضی افق‌های جدیدی جلوی چشم‌های‌ام گشود بیگ‌بنگ و نسبیت عمومی و فضای لب‌افس‌کننده‌ی ریسمانی چگونه‌گی شکل‌گیری جهان را به من نشان داد و تکامل و داروین چگونه‌گی به وجود آمدن موجودات زنده و انسان را... "خدا" دیگر پاسخ هیچ کدام از سوال‌های‌ام نبود اما هنوز بود در ذهن‌ام وجود داشت بی‌خاصیت آن‌گونه‌ها لانه کرده بود تا این که یک روز صبح دیدم هیچ اثری از آن باقی نمانده است. اما تا همین یکی دو سال پیش که دوباره به مارکس رجوع کردم و در جست‌وجوی مفاهیمی مانند "بیگانه‌گی" و "از خود بیگانه‌گی" بودم نمی‌دانستم "خدا" چگونه به وجود آمده بود. طنز جالبی ست از نوجوانی یادگرفته بودم که مارکسیست‌ها می‌گویند "خدا نیست" و من تازه در میان سالی از مارکس آموختم که "خدا" چگونه در غیبت انسان به وجود می‌آید. "خدا هست" اما نه به عنوان خالق انسان که مخلوقی از مخالقات ذهن آدمی است. مخلوقی که فرانکیشن‌وار خالق خود را در سितره می‌گیرد درست مانند ماشین که مخلوق انسان است اما انسان را برده‌ی خود می‌کند. به هر حال امروز "خدا" برای من دیگر نه پرسش است نه پاسخ.

در ادامه خاطره‌یی که قبلاً در وب‌لاگ‌ام نوشته‌ام را اینجا می‌آورم. این لحظه‌ی کاشته شدن نخستین بذر خداناوری در ذهن من است:

عروسی همه جا واقعیه‌ی مهم است در کنار سایر وقایع مهم؛ اما در روستا حادثه است، حادثیه‌ی که همه را در برمی‌گیرد؛ آن روز در روستای محل زنده‌گی‌ام عروسی بود؛ همه به نحوی درگیر عروسی بودند. "عروس" یکی از هم‌کلاسی‌های‌ام بود، البته دو سه سالی از من بزرگ‌تر بود؛ روستای ما یک مدرسه داشت با یک کلاس، از اول ابتدایی تا پنجم در یک کلاس درس می‌خواندیم، دختر و پسر. وقت ازدواج‌اش نبود؛ حداکثر ۱۶ سال داشت؛ هر چند حافظه‌ی خوبی ندارم و بسیاری از نام‌ها یادمانده است، اما نام او هنوز در خاطرم هست؛ "هاجر". با مردی از شهری دور دست ازدواج کرده بود. می‌رفت که برود، شاید دیگر هرگز او را نمی‌دیدم؛ داشتم دور خانه‌ی‌شان که شلوغ بود و بیا و برو، و کسی به کسی نبود، پرسه می‌زدم که از پشت پنجره او را که تنها با لباس عروسی جلوی آینه نشسته بود دیدم؛ تازه به صرافت افتادم که چقدر زیباست؛ حالا که فکر می‌کنم زیباترین دختر کلاس بود؛ نزدیک رفتم و صدای‌اش کردم به سوی‌ام برگشت چیزی در چشمان‌اش برق زد و گویی پس از قرنی آشنایی را دیده باشد بغض‌اش ترکیب؛ او حدود دو سال پیش مدرسه را تمام کرده بود و من کمتر دیده بودم‌اش؛ دل‌ام فرو ریخت کاش می‌شد نرود، کاش می‌شد عروسی نکند؛ برای‌اش آرزوی خوش‌بختی کردم و دل‌داری‌اش دادم؛ کمی از دل‌تنگی‌اش کاسته شده بود که صدای ساز و دهل مطرب‌ها و کل کشیدن زن‌ها، مژده‌ی آمدن داماد را داد.

همان روز عصر در خانه‌ی عروس، با بچه‌های دیگر در اتاقی

در خانه‌ی همسایه‌ی عروس نشسته بودیم و تله‌ویزیون تماشا می‌کردیم؛ سریال "مرد شش میلیون دلاری" پخش می‌شد. "مرد شش میلیون دلاری" در حال انجام عملی محیر العقول بود که من لجام درآمد و با خود زمزمه کردم: "با این چیزها می‌خواهند ما را بترسانند و غارت‌مان کنند." (حالا سخت نگیرید عین کلمات یادمان نیست ولی مضمون‌اش همین بود.) تا این را گفتم یکی از بچه‌ها که کنار من بود بلند شد رفت بیرون و با خانمی که از من پنج شش سالی بزرگ‌تر بود برگشت؛ رو به من کرد و گفت: "بگو... یک بار دیگه بگو چی گفتی؟" به من و من افتادم – "تترس بگو، می‌خوام این بشنوه" و من گفتم و او بسیار خوش‌اش آمد و گفت: "بیا بریم بیرون قدم بزنیم اینجا خیلی شلوغه"؛ رفتیم بیرون، موهای‌اش در باد موج می‌زد، ردیف بی انتهای سپیدارها روی سرمان سایه انداخته بود و ما حرف می‌زدیم و حرف می‌زدیم. من حرف‌های عجیب و غریب، و خود آموخته‌ی‌ام را می‌گفتم و او سعی می‌کرد به من نشان دهد که اشتباه می‌کنم و موضوع از آن پیچیده‌تر است که من فکر می‌کنم. بهار بود و آسمان شروع به باریدن کرد حالا ما از روستا دور شده بودیم و تنهای تنها زیر باران قدم می‌زدیم من کمی لرزیدم و او گفت: "چرا می‌لرزی؟" گفتم: "به باران حساسیت دارم، ناراحتون می‌کند؟" گفت: "نه برام مهم نیست. آگه انیت نمی‌شی به حرف‌مون ادامه بدیم؟" ادامه دادیم، گفتیم و گفتیم و من با دنیای جدیدی آشنا شدم با واژه‌هایی که تا به حال نشنیده بودم آن هم از زبان دختر زیبایی که بی‌پروا حرف می‌زد، می‌خندید و

از صفحه ۴

هیوم نشان داده هیچ چیز پرت و

ذاتاً بی معنایی در چنـد تا پرستی

وجود ندارد. و درباره اشاره قرآن

به استدلال طراحی کائنات توسط

خدا، همانطور که هیوم نشان می

دهد کلیه فرضیه های مربوط به

منشا کائنات، به یکسان بی معنی و

پرت هستند. هیچ توجیه معقولی

برای اثبات وجود خدا بر اساس

فرضیه طراحی کائنات وجود

ندارد: "ما هیچ نوع فاکت و

اطلاعات در مورد تاسیس سیستم

پیدایش جهان، نداریم. تجربه ما

آنقدر ناکامل و محدود است که نمی

تواند هیچ احتمالی در مورد کل

امور را توضیح بدهد.

ادامه دارد.

به ما گفته شده که یکی از

دستاوردهای بزرگ محمد، رها

کردن عربستان از بت پرستی و

چندتا پرستی بوده است. من سعی

کردم نشان دهم که این خود بزرگ

بینی و تکبر یکتا پرستانه است.

هیچ دلیل قانع کننده ای در دفاع از

یکتا پرستی در مقابل چندتا پرستی

وجود ندارد. در واقع همانطور که

سرمایه داری را مارکس تبیین کرده

است که به طرفدارهای او

مارکسیست می گویند. و من هر

چند تلفظ "مارکسیست" برای ام

دشوار بود، گفتم: "خب ما علم را از

مارکس می گیریم و اخلاق را از

اسلام" و او گفت اتفاقاً يك گروه

چریکی هست که به

"مارکسیست های اسلامی"

معروف اند ولی آن ها هم فهمیدن که

اشتباه کردند و تغییر ایدئولوژی

دادن و مارکسیست شدن. سرم

داشت سوت می کشید دنیا چقدر

بزرگ بود و من چقدر نادان؛ هوا

داشت گرگ و میش می شد؛

می خواست بداند چه کتاب هایی را

می خوانم؛ وقتی فهمید که رمان و

داستان زیاد خوانده ام تعجب کرد،

نمی توانست حدس بزند مادرم شب ها

برای مان "غرش توفان" و

"بینوایان" و "هزار و يك شب"

می خواند ولی وقتی پای نویسنده های

ایرانی به میان آمد تقریباً کسی را

حاکمیت" که آزادی دارند. پس

منظور مخالفان است.

برای اطلاع بیشتر به مواضع ما

حتماً به کتاب "کمونیسم کارگری و

مذهب" نوشته اعظم کم گویان و

بیانیه "حق جهانشمول انسان"

نوشته کوروش مدرسی و همچنین

"شیوه برخورد ما با اسلام" اثر

منصور حکمت رجوع کنید.

جمهوری سوسیالیستی حکومتی

است آزاد که در آزادی بی قید و

شرط بیان وجود دارد. هیچ

مقدساتی از جانب دولت به رسمیت

شمرده نمی شود و شهروندان

جامعه این حق را دارند در مورد

هر موضوع و مفهومی (هر چند به

زعم بعضی ها مقدس!) عقاید خود

را بگویند. کمونیست ها ضامن

آزادی بی قید و شرط بیان هستند.

اینها عقاید و آرمان های ماست. آیا

اینها انحصار طلبی است؟

➔

به جنبش بی خدایی بپیوندید!

با بی خدایان همکاری کنید!

بی خدایان، آزاد اندیشان و

قربانیان ادیان!

نشریه "بی خدایان" می کوشد

سخنگوی جنبش ضد مذهبی باشد

که حاکمیت خدا بر انسان را به

نقد می کشد. جنبشی که اصالت

انسان را در مقابل خدا قرار می

دهد و خدا را از زندگی و

مناسبات جامعه جارو می کند.

ما از شما و از کلیه فعالین مبارزه

برای مذهب زدایی از جامعه

ایران و از قربانیان ادیان که

مایلند کیفرخواست خود را علیه

آرای خداپرستانه و دینی اعلام

کنند دعوت میکنیم که برای "بی

خدایان" بنویسید، آن را به

دیگران معرفی کنید و وسیعاً

پخش کنید. با پیوستن به ما،

جنبش بی خدایی را توسعه بدهید.

تکلیف نرسیده بودم اما دست دادن با

را می شناسم و "غلامحسین زنان نامحرم برای من که "ممیز"

محسوب می شدم جایز نبود،... دیگر

خورشید کاملاً غروب کرده بود و

در کنار "زهره" ستاره های ریز و

درشت چشمک می زدند، فریادهای

مادرم نزدیکتر می شد و دست او

هنوز به انتظار پاسخ مرا نشانه

گرفته بود. لحظه ای بعد دست ام در

درون دست اش بود و او مردانه

دست ام را می فشرد غافل از این که

تمام وجودم را لرزشی خفیف

فراگرفته است؛ غافل از این که

گرمای دست اش چیزی در دل ام و

چیزهای بسیاری را در سرم ذوب

کرد. او رفت و دیگر هرگز تا کنون

نه او را دیدم و نه حتا خبری از او

شنیدم، او رفت و من متولد شدم.

نمی شناختم؛ گفتم: "صمد بهرنگی"

را می شناسم و "غلامحسین

ساعدي" از این که "ساعدي" را

می شناختم خیلی متعجب شده قصه ای

آشنایی ام را با "ساعدي" و "صمد"

گفتم. وقتی پای دختر رویای ام

"اولدوز" به میان کشیدم آن چنان

خوش حال شد که احساس کردم

می خواهد خم شود و صورت ام را

ببوسد و همین ادراك تا بناگوش

سرخ ام کرد... بالای يك تپه بودیم

که خورشید در کار غروب بود و

من گیج و منگ، شاد و سرشار به

"زهره" که در آسمان روشن

غروب سوسو می زد خیره شده

بودم.

وقتی صدای فریادهای پدر و مادرم

را که در جست وجوی من بودند،

شنیدم تازه به صرافت افتادم که

عصر قرار بود به شهر برویم؛ باید

خدا حافظی می کردم، متوجه شد و

دست اش را به طرف ام دراز کرد؛

مردد بودم، هر چند هنوز به سن

سرمایه داری را مارکس تبیین کرده

است که به طرفدارهای او

مارکسیست می گویند. و من هر

چند تلفظ "مارکسیست" برای ام

دشوار بود، گفتم: "خب ما علم را از

مارکس می گیریم و اخلاق را از

اسلام" و او گفت اتفاقاً يك گروه

چریکی هست که به

"مارکسیست های اسلامی"

معروف اند ولی آن ها هم فهمیدن که

اشتباه کردند و تغییر ایدئولوژی

دادن و مارکسیست شدن. سرم

داشت سوت می کشید دنیا چقدر

بزرگ بود و من چقدر نادان؛ هوا

داشت گرگ و میش می شد؛

می خواست بداند چه کتاب هایی را

می خوانم؛ وقتی فهمید که رمان و

داستان زیاد خوانده ام تعجب کرد،

نمی توانست حدس بزند مادرم شب ها

برای مان "غرش توفان" و

"بینوایان" و "هزار و يك شب"

می خواند ولی وقتی پای نویسنده های

ایرانی به میان آمد تقریباً کسی را

من هر دقیقه سالی بزرگتر می شدم

آن قدر که چیزی شبیه عشق در

جان ام نشست؛ "سوسیالیسم" را

اولین بار از زبان او شنیدم؛ و شاید

به همین دلیل است که این واژه

برای ام نوعی نوستالژی و عشق را

تداعی می کند؛ با آن شرطی شده ام.

در يك روز بارانی در زیر درختان

سپیدار و بید از زبان يك دختر زیبا،

جهان نویی به روی ام گشوده شد.

من در يك خانواده مذهبی به دنیا

آمده بودم و یادم می آید که همان

روز به او گفتم: "اگر همه خمس و

ذکات خود را بدهند فقر ریشه کن

می شود." و او گفت: "دکتر

شریعتی هم از این حرف ها می زند،

کتاب های او را خواندي؟" نخوانده

بودم؛ این نام را هم برای اولین بار

از او شنیدم؛ بعد گفتم: "نه این را اش

نیست موضوع خیلی پیچیده تر است.

باید علمی نگاه کرد و علم مبارزه با

از صفحه ۷

خدا را با میکروسکوپ ببینید!

شما در دلیل چهارم خود مثالی می آورید و استدلال جالبی می کنید که پاسختان در همان استدلال نهفته است. شما می گوید "اعتقاد به خدا برای توجیه پدیده های مختلف در کاینات راحت تر است". این جمله کلید پیدایش مذهب است. این جمله همه فلسفه آفرینش مذهب در شکل ابتدایی اش را نشان می دهد. حتما به کتاب "لودویک فوئر باخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمانی" رجوع کنید. انسان اولیه عاجز از تحلیل، انسان کور، انسانی که نمی دانست پدیده های مختلف چه چیزی هستند. انسانی که مکانیسم بارش باران، مکانیسم روز و شب، مکانیسم باد، مکانیسم آتش، مکانیسم زلزله و ... را بنا به جهل و نادانی خود نمی دانست، همه را به موجودی به موهوم بنام "خدا" حواله می داد و برای هر یک از اینها خدایی دست و پا کرده بود. مثل مادر بزرگ

های امروز همه چیز را "کار خدا" می دانست. انسان امروزی دلایل همه اینها را می داند و چنین خداهایی را پوچ می داند. حال با پیشرفت علم در دنیای کنونی، در دنیای اینترنت و سفر به دیگر سیارات اگر بجای اینکه به دنبال پدیده های علمی برویم و برای اینکه بتوانیم "راحت تر" پدیده های مختلف را توجیه کنیم، تنها خودمان را گول زدیم. بسیاری از موارد در دنیای امروزی هستند که علم بشر هنوز به آنها محاط نیست و تحقیق و زمان بیشتری را می برد، حال اگر برای راحتی همه اینها را به خدا نسبت دهیم کودکانه است. اگر ماده را تا اتم و اجزای آن "علمی" تحلیل کنیم و بعد از آن را دیگر به "خدا" حواله دهیم خنده دار است. این شیوه ما نیست. بی خدایان علم باورند و سعی می کنند برای پدیده ها پاسخی واقعی و علمی بدهند.

انحصار افکار در جامعه کمونیستی!

شما بر این اعتقاد هستید که در جامعه کمونیستی افکار دیگر اجازه فعالیت ندارند. و از طرفی شما طرفدار "دموکراسی" هستید، بنا بر این معتقدید که همه افکار باید آزادانه فعالیت کنند. قبل از هر چیز این نکته را روشن می کنم که چیزی که مد نظر شما است پدیده ای بنام "آزادی بی قید و شرط بیان" است که ما بشدت طرفدار آن هستیم و اتفاقا ما کمونیست ها از اولین قربانیان نقض آزادی بی قید و شرط بیان بوده و هستیم. چیزی که شما می گوید نامش "دموکراسی" نیست. دموکراسی یک شیوه حکومتی طبقه سرمایه دار برای اتفاقا به حداقل رساندن دخالت مردم و قطع اختیار آنان است. دموکراسی نهایت آزادی ای است که طبقه صاحب سرمایه می تواند برای جامعه در نظر گرفته باشد. حتی آزادی مد نظر ما کمونیست ها در کشور های اروپایی میسر نشده است. برای مطالعه بیشتر به جزوه "موافقان" و "عزیز دردانه های مردم متمدن! دیروز شما اهمیت خطر نازیسم و سپس عروج اسلامیون و طالبان را برسمیت نشناختید. امروز هم از مقابله با اسلام امتناع می کنید. این امتناع می تواند به قیمت تمام دستاوردهای انسانی مدنیت ما و زندگی و جان تک تک ما تمام بشود. چطور می توانید نقش محوری اسلام را در جراثم سازمان یافته وحشیانه علیه بشریت، علیه زنان و جایگاه آن در اشاعه عقب ماندگی را انکار کنید؟ می گویند اسلام "دین صلح و تولرانس است" این کلمات توخالی و ریاکارانه هستند. اسلام یک جرم سازمان یافته علیه بشریت است. باید با اتکا به انسان و ارزشهای انسانی با آن مقابله کنیم و آن را به عقب و تکنولوژی مرگ آور سرویس عرضه می کند. ویتنام و برزیل مشتریان جدید پاکستان هستند. دکتر عبدالقادر خان جایش امن است، از او بخوبی مواظبت می شود و دولت پاکستان هوایش را دارد.

عربستان سعودی تعلق دارد، بحال انسانیت خطرناک و مضر است. بنظر من نباید هیچ خوش بینی به یک نوع اسلام لیبرال و معتدل داشت. تقریبا کلیه دولتهای اسلامی نتوانسته اند اولیه ترین حقوق انسانی را برای شهروندان خود و زنان در جامعه تامین و تضمین کنند.

عربستان سعودی و امارات متحده عربی بدترین نوع ارتجاع اسلامی و پدرخوانده مالی و لجستیکی تروریسم اسلامی و عقب ماندگی در همه نقاط دنیا هستند. تقریبا همه کشورهای اسلامی نه فقط به حال مردم خود بلکه بحال دنیا هم ضرر دارند. پاکستان بطور نمونه به ایران و کره شمالی در زمینه تسلیح اتمی و تکنولوژی مرگ آور سرویس عرضه می کند. ویتنام و برزیل مشتریان جدید پاکستان هستند. دکتر عبدالقادر خان جایش امن است، از او بخوبی مواظبت می شود و دولت پاکستان هوایش را دارد.

مجازات اعدام و قتل بدلیل مذهبی، قطع دست و پا و سر مردم، سنگسار زنان بدلیل تجاوز به آنها و یا به اتهام رابطه طبیعی و عادی جنسی، قتلهای ناموسی و بمب گذاریهای اسلامی. اینها همگی نشانه های یک بیماری مزمن و ریشه دار در این جوامع است. عروج اسلام افراطی با پشتوانه عربستان سعودی، خطر بزرگی برای تمدن بشری در همه جای دنیا است. همه مسلمانان افراطی، تروریستهای بالقوه و سربازان بالقوه خدای مسلمانان هستند. نباید هیچ تولرانسی نسبت به عدم تولرانس سازمان یافته مذهبی علیه آزادیخواهی، حقوق انسانی و موقعیت برابر زنان و سایر ارزشها و حقوق مدنی قائل شد.

مسلمانان در جوامع دموکراتیک و متمدن باید به دولت و دموکراسی پای بند باشند. حق رای سیاسی برای کسانی که وفاداری سیاسی شان به جایی دور در بیابانهای

انگیزاسیون مسیحی اروپای قرون وسطی در آزار و عذاب بسر می برند. اگر کلیساهای مسیحیت آزاد اندیشان را در آتش می سوزاند، ملاهای اسلامی آنها را بدلیل و اتهام کفر نسبت به خدا محکوم می کنند. در زمانی که فئاتیسم اسلامی، خرافات و جهل، فقدان حقوق انسانی، ختنه زنان و محبوس کردن آنان در حجاب و در خانه، عملیات انتحاری اسلامی و تروریسم اسلامی از برکت سر عربستان سعودی و ایران اسلامی و دلارهای نفتی آنها به نشان و علائم مشخص کننده جوامع مسلمان نشین تبدیل شده است، اکنون بیش از هر زمانی ضروری است که دنیای متمدن دست از حمایت مولتی کالچرالیسم و تحمل کورکورانه بی منطقی، عدم تولرانس و آزار سازمان یافته ادیان بردارد. بسیاری از اعمال دولتها و جوامع اسلامی وحشیانه است از قبیل قطع سر گروگانهای بیگناه،

اسلام و زنان (۳)

محمد یونس شیخ

محمد یونس شیخ از انسانهای آزاده و منتقدین اسلام در پاکستان است که به همین دلیل از مرتجعین اسلامی فتوای مرگ گرفت. او به اتهام کفر زندانی شد و پس از مدتها انتظار مرگ کشیدن، در اثر تلاش مدافعین حقوق انسانی در سراسر جهان از زندان آزاد و در غرب پناهنده شد. با تشکر از یونس شیخ عزیز که این مقاله را برای بی خدایان نوشته اند و اینجا ترجمه فارسی آن را می خوانید.

سردبیر

ایران بعنوان یک مستعمره روحانیت اسلامی، پدرخوانده تروریسم اسلامی است. حکومت الله در ایران پلیدترین دولت مذهبی معاصر است. شکنجه و استبداد مطلق العنان اسلامی آن در واقع آن را به ورژن اسلامی مخلوطی از نازیسم هیتلری و فاشیسم موسولینی تبدیل کرده است. فقط و تنها در سال ۱۹۸۳، ۵۱۹۵ زندانی سیاسی و مذهبی را در ایران اعدام کرده است. هیچیک از حقوق بشر در ایران مجاز و موجود نیستند، جایی که طبق رادیوی انگلیسی زبان دولتی آن، روح امام خمینی همواره و همه جا بر فراز ایران در پرواز است. زنان به اتهام جرائم جنسی اعدام شده اند. در آنجا دختران باکره را پس از تجاوز می کشند چون اسلام در این کشور اعدام باکره ها را مجاز نمی داند. ایران

دانشگاه ال ازهر در قاهره در سال ۱۹۹۵ فتوایی صادر کرد که طبق آن ختنه زنان روشی است که به آنان احترام و شرف می بخشد و اعلام کرد که این کار یک وظیفه دینی به همان اهمیت نماز خواندن به درگاه الله است. سودان تاریخ طولانی از فتح توسط اسلام و ستمگری اسلامی دارد. بربریت اسلامی تا امروز هم در این کشور ادامه دارد. اخیرا سودان مورد حمله وحشیانه ژنرال نمیری که توسط فاشیسم اسلامی عربستان سعودی حمایت می شود، قرار گرفت. در سال ۱۹۹۲ در این کشور فتوایی علیه غیرمسلمانان و برای مجاز کردن حمله و کشتار آنان صادر شد. توحش اسلامی و قتل نسل تا به امروز در دارفور ادامه دارد. ارتش اسلامی اندونزی ۲۰۰ هزار نفر مردم غیرمسلمان اهل تیمور شرقی را قبل از اینکه این منطقه مستقل بشود، قتل عام کرد. اندونزی بخاطر مذهبی بودن افراطی، فساد، معضلات قومی - مذهبی و اسلام افراطی معروف شده است. پاکستان آزمایشگاه تجربی اسلام به یک منطقه وحشت و دهشت تبدیل شده است. هزاران مورد تجاوز، آدم ربایی و قتل زیر چشمان مراقب امپراطوری مقدس مسیحی بریتانیا در زمان تقسیم مذهبی شبه قاره در سال ۱۹۴۷ توسط امپراطوری بریتانیا صورت گرفت. در آن زمان نیم میلیون انسان مجبور به مهاجرت شدند و پاکستان هیچ حرکت خاصی به سوی مدنیت نکرده است. پاکستان مرکز فنانیسم، افراطی گری اسلامی و تروریسم اسلامی است. ارتش اسلامی پاکستان در تلاش برای شکل دادن به نژاد پاکستانی - بنگالی وفادار به اسلام در این کشور، ایالت پاکستان شرقی را در ۱۹۷۱ مورد حمله قرار داد، صدها هزار مسلمان و غیرمسلمان بنگالی را کشت و نیم میلیون زن در سنین ۹ تا ۶۹ ساله را مورد تجاوز قرار داد. در سال ۱۹۷۴، ارتش پاکستان به ایالت بلوچستان حمله کرد و همان فجایع و بلاها را ببار آورد. در ۱۹۸۰ ژنرال اسلامی ضیا الحق اسلامیزه کردن بیشتر را تحت فشار عربستان سعودی اعلام کرد تا قانون قرون وسطایی و قبیله ای شریعه را حاکم کند. همراه با نماز جماعت اجباری، قوانین وحشیانه اسلامی برای مجازات اعمال طبیعی جنسی و کفر و شرک، قانون حدود برای مجازات غیرمعتقدین به اسلام را تحمیل کرد. هزاران زن بیگانه تحت قوانین فاشیستی اسلامی از این نوع زجر می کشند. زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته اند، مجازاتهای شدیدی می شوند. قانون اسلامی شریعه تنها سیستمی است که طبق آن قربانی مجازات می شود. دولت پاکستان ابزار مناسب و مطلوب ملاهای پلید فاشیست و تروریست اسلامی است. پاکستان، طالبان نفرت انگیز و بسیاری از سازمانهای مشابه آن را در افغانستان بوجود آورد. سازمانهای مشابه طالبان همچنان در حال شکل گیری و رشد در پاکستان هستند و برای تحمیل قانون شریعه و دولت اسلامی در مناطق مختلف فعالیت می کنند. صنعت مواد مخدر از برکت سر ملاهای کثیف ارتش اطلاعاتی اسلامی گسترش یافته است. پاکستان بدون تردید یک منبع عمده تجهیزات و حمایت و نفرات برای تروریسم اسلامی در عراق است. در این کشور مراکز فحشای اسلامی در شهرها دایر هستند که در آنها زنان ربوده شده از مناطق دیگر و زنان غیرمسلمان به تن فروشی وادار شده اند. روشنفکران سکولار، لیبرال و خردگرای پاکستان در این کشور مانند زمان

درآمد نفت خود را برای گسترش انقلابات اسلامی در سراسر جهان بکار برده و می برد. الجزیره که بدلیل جنگهای داخلی اسلامی شهرت دارد، توحش اسلامی را همچنان ادامه می دهد. این دولت دیکتاتوری لجام گسیخته اسلامی را به ضرب اسلحه در خدمت دین اسلام به مردم تحمیل کرده است. در این کشور مردان بخاطر جرائم سیاسی - مذهبی شان و زنان فقط به خاطر زن بودن در یک کشور اسلامی کشته می شوند. در الجزایر اسلامی هزاران زن مورد تجاوز اسلامی قرار گرفته و بیش از پانصد زن فقط در سال ۱۹۹۳ به قتل رسیدند. زنان بخاطر نداشتن حجاب یا امتناع از پوشیدن آن در مقابل تحمیل آن، بدلیل مخالفت با ازدواج موقت به شیوه اسلامی، بخاطر ازدواج با مردان خارجی و بخاطر اشتغال و زندگی کردن بتهایی در این کشور به قتل رسیده اند. این قربانیان از ۹ ساله تا ۶۹ ساله بوده اند. زنان قبل از اینکه سلاخی بشوند مورد تجاوز و شکنجه قرار گرفته بودند. هزاران نفر در اردوگاههای اسلامی بدون هیچ دلیل مشروعی زندانی می شوند. اینجا باید خاطر نشان کنم که در در الجزایر قبل از حاکمیت اسلام بر آن، زنان از موقعیت احترام آمیزی برخوردار بودند. مصریها که وارثین فرعون بزرگ و تمدن عظیم الکساندریه هستند، از پلیدی مزمن اسلام کماکان در رنج و عذاب هستند. مصر که بدلیل حجاب و ختنه زنان معروف است مرکز به فحشا کشاندن کودکان برای بربرهای بی تمدن اسلامی در عربستان سعودی است. در مصر از هر پنج زن، چهار نفر ناچار به پوشش نوعی از حجاب هستند. ختنه زنان بسیار رایج است و این رقم در قاهره ۷۳ درصد و در مناطق روستایی ۹۵ درصد است. یک شیخ